

۲ - افراط در محبت و یا سختگیری‌های بی‌مورد

وابستگی‌های

بیمارگونه

فرزندان و والدین

(۲)

بسیاری از مادران و پدران فکر می‌کنند که به فرزندشان درکارهای شخصی او کمک کنند و یا بهتر بگوئیم دائما " بجای او کارهای شخصی اش و یا تصمیم گیری هایش را انجام دهند و همه چیز را بموقع و به بهترین نحو فراهم کنند. این اعمال و رفتار به معنی محبت کردن و نشانه زیاد دوست داشتن فرزند می باشد. در اینگونه موارد مشاهده شده است که حتی تصمیم گیریهای شخصی که مربوط به فرزندانشان می باشد و تجربه کردن در بسیاری از موارد را از آنها سلب می‌کنند. بخاطر اینکه والدین فکر می کنند مبادا فرزندشان گمراه شود و یا صدمه‌ای باو وارد شود و یا اینکه خلاء خاصی برای فرزند ایجاد شود. از طرفی بسیاری از پدران و گاهی اوقات مادران نیز آنچنان همه چیز را دیکتسه شده و طبقه بندی شده و با روشی خشک و تحمیلی از فرزندانشان خود می‌خواهند که آنها را از فکر کردن و تصمیم گرفتن و نشان دادن واکنشهای فکری و شکوفائی استعدادها و خلاقیت های درونی و رشد ابعاد مختلف عاطفی و روحی باز می‌دارند. این امر صدمات زیادی به فرزند خصوصا " در ابعاد مختلف اراده و اعتماد به نفس و اعتقادات و باورهای فرزند وارد می‌کند و از طرفی از رشد انگیزه‌های عالی آنها جلوگیری می‌کند. برای نمونه بسیاری از دانش آموزان و دانشجویان و بزرگسالان هستند که نازمانیکه از آنها چیزی و یا گاری خواسته نشود انگیزه‌ای برای حرکت کردن ندارند. بعبارتی دیگر اینگونه افراد محدودیت انگیزه‌ای





۳- مادرسالاری، پدرسالاری

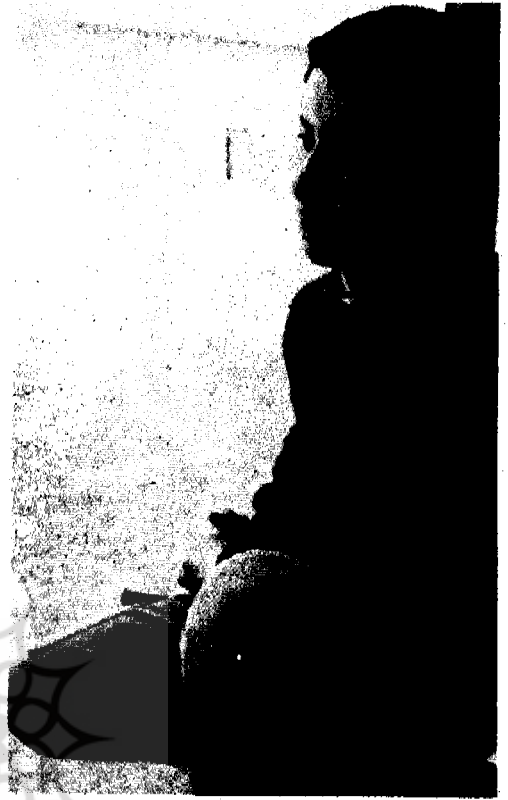
عوامل مهم و مخربی که در هر دو مورد وجود دارند، استبداد (زورگوئی، تحمیل)، خود-محوری، خود بینی و خودخواهی و بیعدالتی سالار خانواده می باشد. یعنی آنچه را که یک فرد می خواهد یا فکر می کند و یا انجام می دهد باید بدون هیچ اعتراضی مورد تأیید همه واقع شود و کاملاً "از آن اطاعت و فرمانبر-داری کنند. اما از آنجا که می دانیم انسان فطرتاً "آزاد است و نمی خواهد زیر سلطه دیگران باشد و به خاطر رابطه عاطفی با چنین

پیدا می کنند که نتیجتاً به باریک بینی و محدودیت‌های اهداف و بینش شخصی منحصر می شود. بعنوان مثال، دانش آموزی که مرتب و دائماً "پدر و مادر باید باو بگویند پیشین و تکالیف مدرسات و یا غیره را انجام بده. پس از گذشت مدتی آنقدر فرزند از خود بیخود می - شود که تا کتک نخورد و مجبور نشود درس نمی - خواند و تکالیفش را انجام نمی دهد. بایسد توجه داشت که والدین اینگونه فرزندان روشهای تربیتی و تعلیم را نمی دانند (بعلت بیسوادی و یا مسائل شخصی) و بخاطر همین امر فقط به تحمیل و تنبیهات گوناگون روی می آورند. در حالیکه وظیفه هر پسر و مسادر است که در زمینه‌های مختلف اطلاعات و آگاهی خویش را بالا ببرد و روشهای مناسب تربیتی و خصوصاً "در مکتب اسلام، روشهای مکتبی و اسلامی را بداند تا فرزندان خود را مسلمانان خوب و آگاه و متخصص تربیت کند. قابل توجه است که متأسفانه مشاهده شده است در اینگونه موارد والدین تصور می کنند که فرزندشان کودن و یا کم هوش می باشد، در حالیکه برعکس این تقصیر از فرزندان نیست بلکه بخاطر افراط در محبت‌های بی مورد و یا سختگیریهای بی جا و نداشتن آگاهی و تجربه صحیح والدین می باشد که این جوانان و نوجوانان عزیز را بدین صورت وابسته در آورده‌اند و در عین حال فرزندان را محکوم کرده و یا با انتقادات و یا سرزنش‌های بی مورد، احساس حقارت را در آنها ایجاد می کنند. این حالت یعنی احساس حقارت در ابعاد مختلف وجودی و درونی این فرزندان خصوصاً "به باورها و اعتقادات و ایمانشان و از طرفی دیگر به اعتماد به نفس و اراده شان صدمات فراوان وارد می کند.

به اراده و اعتماد بنفس او وارد شده است در محیط کار و خانواده و دوستان، حالت های دوگانه از خود نشان می دهد و در مواجه شدن با مسائل خیلی سریع عقب نشینی کرده و در خود فرو می رود. نکته مهم در اینجاست که چون قبلاً "تمام کارهایشان دیکته شده و طبق نظر یک فرد بوده است، این گونه فرزندان آن قدرت تجزیه و تحلیل گری قوی را در کارها و یادبرخورد با مسائل مهم ندارند و نمی توانند با مشکلات و مسائل بزرگ زندگی روبرو شده و درصددحل آنها برآیند. در نتیجه تنها راهی که برای خود می یابند فقط فرار از مشکلات می باشد بطوریکه پس از مدتی و کسب عادت باین روش، ازدنیای واقعیات دور می شوند و سعی می کنند دردنیای خلوت و آرام غیرواقعی تصورات و رویاهای خویش از درد ورنج مشکلات بدور باشند. اینگونه افراد در میان معتادین به الکل و مواد مخدر درصد بالائی را تشکیل می دهند. بنابراین وجود مادرسالاری و پدر سالاری مطلق و وابستگی فرزندان را از نظر رشد شخصیتی و شکل گیری هویت اصلی شان دچار اختلالاتی خواهد کرد که منشاء آن همان وابستگی های فکری و عاطفی می باشد.

۴- وابستگی های قومی

اینگونه وابستگی ها بیشتر در میان بسیاری از افراد که متعلق به اقوام و یاقبیلها می باشند مشاهده می شود و پایه و اساس اینگونه وابستگی ها تنها در تبعیض و بیعدالتی و بسیاری از خرافات قومی می باشد. وقتیکه بیعدالتی وحق کشی و انواع تبعیض نسبت به عدهای صورت گیرد ویا ارزشهای الهی و انسانی گروه و یا قومی نادیده گرفته شود و در عوض ارزشهای فردی و یاقسوم



والدینی مقابله هم نمی تواند بکند، لذا حداقل سه حالت می تواند برای اینگونه فرزندان صورت گیرد. اول آنکه، اینگونه فرزندان در مراحل بعدی زندگی خود (محیط کار، زندگی مشترک...) شخصی مطیع و فرمانبر می شوند که دارای شخصیتی بسیار ضعیف است و این امر اختلافات و مسائل مختلف را بدنبال خواهد داشت. دوم اینکه بخاطر تحمیل فشارهای فراوان و سرکوب خواستهها، تفکرات، رفتار و حالات فرزند او نیز در موقعیت و فرصتهای مناسبی که بدست می آورد بهمان صورت و یا بدتر بردیگران فشارهای روحی و فکری و غیره را تحمیل می کند. درحالت سوم فرزند یک حالت دوگانگی پیدا می کند، بدین صورت که چون ضایعات شدیدی

پایه و اساس اینگونه وابستگی های قومی و فرقه‌ای، مذهبی که همان تبعیضات می باشد با برقراری عدالت، کلیه این وابستگی‌ها به همبستگی و وحدت تبدیل می شود. باید توجه داشت که اثرات اینگونه وابستگی‌های قومی، فرقه‌ای و غیره بر روی فرزندان و ارزشها، رشد شخصیتی، بینش و افکار آنها بسیار زیاده‌مندی باشد؛ بطوریکه بخاطر کینه، بغض و نفرت حاصله از این تبعیضات و بی عدالتی‌ها، این نوع وابستگیها دائما "از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود."

۵- تنهائی و وابستگی

این نوع وابستگی مربوط می شود به مواردی که پدر و یا مادر فوت می کند و شخص بازمانده در وضعیت سنی نیست که ازدواج کند و یا اینکه علاقه‌ای به ازدواج مجدد ندارد. در کشورهای دیگر نظیر اروپا و آمریکا که سیستم اجتماعیشان بر اساس فردگرایی پایه‌گذاری شده است در یک چنین مواقعی پدر و یا مادر بازمانده و تنها تا مدتی که می تواند بنهائی زندگی می کند و سعی می کند بهرطریقی که دوست دارد زندگی کند و در زمان پیری و کهنسالی به‌خانه سالمندان منتقل می شود و تا آخر عمر در آنجا بسر می برد بدون اینکه هیچگونه وابستگی شدیدی با فرزندان خویش داشته باشد. اما در کشورهای مشرق زمین خصوصا "کشور ما که سیستم اجتماعی - خانوادگی بر اساس فردگرایی نیست بلکه مبنای آن ارزشهای مکتبی و اخلاق مکتبی اسلامی می باشد آنقدر انسجام وجود دارد که

◆ لطفاً ورق بزنید

دیگر با تحمیل بخواهد جایگزین آنها و به آن گروه و یا قوم تحمیل شود، این وضعیت باعث ایجاد دو قطب مختلف در مقابل یکدیگر می‌گردد. قطب ظالم و مستکبر در مقابل قطب مظلوم و مستضعف. در اینجا اگر ارزشهای ضایع شده بررسی شده، برای احیای آنها وحدت در میان قوم واقع شود و در عین حال در صدد کسب حقوق ضایع شده برآیند، این امر موجب همبستگی و وحدت بیشتر در میان مردم و جلوگیری از نفاق و تفرقه می شود. اما اگر بجای وحدت و بررسی ارزشها و حقوق ضایع شده، فقط جبهه گیری سطحی و ذهنی همراه با کینه صورت گیرد، یک حالت وابستگی قومی و یا گروهی ایجاد می شود. البته باید توجه داشت که مسئله وابستگی های قومی و تفرقه اندازی توسط بیگانگان در طول تاریخ فراوان دیده شده است و صریحا ابعاد مختلف آن در قرآن کریم بعنوان منافقین و دیگران مطرح شده است. بهمین منظر برای خدشه دار کردن وحدت و یکپارچگی امت مسلمانان، بیگانگان همیشه این نوع وابستگی های قومی را توسط دست نشاندگان خود و بیعدالتی های آنان، شایعات و غیره ترویج، تشویق و تحمیل کرده‌اند. بعنوان مثال نشانه های روشن آنرا در خود مختاری های مختلف در گوشه و کنار کشور در همان اوائل پیروزی انقلاب اسلامی ملاحظه کرده ایم که چگونه دشمنان ما در خود مختاریهای مختلف در گوشه و کنار کشور دست داشتند. اگر نگاهی به تاریخ چندساله بعد از انقلاب بیاندازیم ملاحظه می شود که همان حرکت های مخرب دشمنان انقلاب با برقراری عدالت و از بین بردن تبعیضات قومی فرقه‌ای، مذهبی چگونه همبستگی و وحدت اقوام و افراد مختلف در کشور شکل گرفت. بنابراین



دهد موفق نمی شود. زیرا بدلیل وجود یک حالت رقابت مخرب میان شخص بازمانده و همسر توقعات، هر دو طرف از فرزند (شخص ثالث) که رابط میان این دومی باشد سیر صعودی پیدا می کند و در این وضعیت است که شخص ثالث تحت فشارهای روحی و فکری این افراد قرار می گیرد و خیلی سریع از پای می افتند. یا اینکه با توجه به بعد وابستگی عاطفی شدید به مادر و یا پدر بازمانده، جبهه گیریهای سختی در مقابل همسر خود انجام می دهد که در نتیجه به اختلال در زندگی مشترک و نهایتاً "در بسیاری از مواقع به کشمکش وجدائی و طلاق منجر می شود. همانطوریکه قبلاً" ذکر شد تنها راههایی از این مشکلات و بحرانها، اینست که اولاً "افراد

دردردها و مشکلات، غمها و خوشی ها پیروزی ها و شکست ها تمام اعضاء خانواده و خصوصاً والدین در آنها شریک می باشند. لذا وقتیکه پدر و یا مادر به بیماری سختی مبتلا می شوند و یا مواقعی که یکی از آنها فوت کند، فرزندان خود را موظف می دانند که از آنها نگهداری کنند و در صورتیکه تمکن مالی داشته باشند و مستقل زندگی کنند مرتب به ملاقاتشان می روند و از تنهایی و بی کس بودن بیرون شان می آورند. اما مسئله و بحران زمانی ظاهر می شود که این حالت بخاطر توقعات مختلف از طرف والدین و والدیه نسبت به فرزند و یا از طرف همسر فرزند وارد می شود و فرزند را تحت فشار شدید قرار می دهد. وقتیکه فرزند مجرد باشد همیشه سعی می کند که در کلیه برنامه ها و تصمیم گیریهایی که دارد شخص بازمانده را سهیم بداند و در صورتیکه افراط در این مورد شود همین امر در بسیاری از مواقع آن آزاد اندیشیدن و آزادی و تحرکات او را تحت تاثیر قرار می دهد، بطوریکه در بعضی مواقع می تواند باعث جلوگیری از رشد و پیشرفت های او در زمینه های مختلف شود. از طرفی دیگر در مواردی که فرزند متاهل باشد، این فرزند می بایستی برنامه های خود را و وظائف خود را در قبال همسر و شخص بازمانده طوری تنظیم کند که به هر دو برسدگی نماید. در صورتیکه رابطه میان این دو یک رابطه خوب و توأم با تفاهم باشد همه از یک نشاط و آرامش فکری و روحی خوبی برخوردار خواهند شد؛ اما اگر تفاهم میان همسر و والدین و یا والدیه بازمانده نباشد بسا تمام تلاشی که شخص رابط (فرزند) انجام می دهد تا وظائف خود را خوبی در قبال هر کدام انجام

هائیکه در میان فرزندان شان فقط یک اولاد پسر یا دختر دارند، در اینجا این تک فرزند علاوه بر اینکه مورد توجه و محبت نامحدود والدین و دیگر اعضاء قرار می گیرد، یک حالت رقابت و حسادت را در میان بعضی از فرزندان دیگر ایجاد می کند. این حالت باعث رشد نفاق و بغض و کینه در میان فرزندان و در نتیجه از هم پاشیدگی و یا اختلال در یکپارچگی و تفاهم میان اعضاء خانواده می گردد.

۷- فرزند ارشد و وابستگی

مسئله فرزند ارشد خصوصا " پسر ارشد یکی از متداولترین وابستگیها می باشد که موجد اثرات منفی برای پسر ارشد و همچنین اختلافات بعدی میان فرزندان است که نتیجه تبعیض والدین می باشد. در بررسی هائی که انجام شده عوامل اصلی جهت رشد اینگونه وابستگی ها شناسائی شده است اول آنکه بعد عاطفی و روانی نامعقول شدیدی میان والدین و فرزند اول ایجاد می شود، چون اولین فرزند می باشد و همه چیز یک حالت تازه و جدیدی برای والدین دارد، بایک شور و نشاط خاصی در امر تربیت و بزرگ کردن او برمی آید و توجه بیش از اندازه باومی کنند. عامل دوم بسعد فرهنگی و اجتماعی می باشد؛ بطوریکه پسر ارشد می تواند الگو، مربی و همچنین پشتوانه مهمی برای خانواده باشد و از نظر امنیت مالی نیز اهمیت فراوانی داشته است. (البته در بعضی نواحی نیز داشتن دختر ارزش زیادی داشته است نظیر مناطق شمالی کشور که جهت کار در شالیزارهای برنج و جای کاریها فعالیت می کنند.) بهمین جهت داشتن

بقیه در صفحه ۶۵

آشنائی و شناخت کامل به وظائف و محدوده آن در مورد خود و دیگران داشته باشند و ثابا " با برقراری عدالت و رشد محبت و صمیمیت، تلاش کنند تا تفاهم میان شان بالا رود بطوریکه همماز وضعیت ایجاد شده یک درک و ذهنیت واقع بینانه داشته باشند و سپس بجای ایجاد وابستگی ها و دسته بندی ها و جبهه گیریها و رقابت های مخرب سعی شود باکم کردن توقعات در میان اعضاء خانواده، گذشت و همبستگی را بالا ببرند و در آن صورت است که همه در کنار یکدیگر با آرامش و خوشی و تفاهم فراوان بسر خواهند برد.

۶- تک فرزندی و وابستگی

در خانواده هائیکه دارای یک فرزند بوده یا اینکه در میان فرزندان شان یک فرزند پسر و یا دختر وجود دارد وابستگی خاصی برای این تک فرزند ایجاد می شود. در مورد اول ملاحظه شده است که در کلیه زمینه ها تمرکز و توجهات بر روی این تک فرزند می باشد و بهمین جهت اینگونه فرزندان یک وابستگی عاطفی و فکری بسیار شدید با والدین خود خصوصا " مادر پیدا می کنند که حتی در دوران جوانی و بزرگسالی و بعدها نیز در زندگی زناشویی شان اثر می گذارد، بطوریکه مشاهده شده است افرادی لوس، خود محور، و حساس می شوند. به عبارتی دیگر چون تنها فرزند خانواده می باشد والدین قسمت اعظم محبت و توجه خود را باو معطوف می دارند بطوریکه در بسیاری از موارد آزادی عمل و تجربه کردن را از فرزند خویش سلب می کنند. همین امر می تواند باعث جلوگیری از رشد تربیتی - شخصیتی او شود. در مورد دوم یعنی خانواده -

لحظات شیرین حیات



شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
تلفظ جامع علوم انسانی

کودکی را سوی بستان خواندم ، کودک چه گفت
گفت رو ، بستان ما پستان مادر ساختند
"خافانی"

اگر آن عزیز دل بند ، بوستان و گلزار
و گلستان "ما" را باور نکنند ، دلگیر و آزرده
نشویم که حق با اوست !

اگر طرب ما ، دوزخ وجود او شود و سردو
دلگیر و پرملال ، از پای بساط "شادمانی" بگذرد
و بگریزد ، من و تو ، آزرده نشویم که حق به
جانب اوست !

چرا من و تو باور نمی کنیم که باید بازی و
نشاط را به کودکان بسپاریم و خود ، دلخوش به
آن سنگینی و وقار و متانت اجباری !

عزیزم ! باور کنیم که طبیعت کودک در قالب
فقس نمی گنجد ، باور کنیم که سلامت او پرواز
را طلب می کند و پرواز و سبکبالی او ، مبادا
که خار ، بردل ما .

راه دور نرویم ، به یاد آوریم دوران کودکی
خود را . آه و افسوس و دریغ هم نه ! رویش

عزیزان کوچولو، جلوه نمی کند؟ چرا شور و شرو سلامت و شیطنت آنها مارا کسل و خسته و کلافه می کند؟

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی شاید چشید

ماه م دردربای موسم کودکی و نوجوانی

شناگرهایی قابل بودیم! و حالا خسته از دیدار طراوت و شادی بچهها!

بازی، روح کودک را اعتدال می دهد.

"اعتدال" همان گمشده روح است که باید

به چنگ آید. اعتدال، نه افراط است، نه تفریط

نه تند روی و نه حرکت لاک پشت!، اعتدال

آرامش و سبکبالی و روند صحیح "رشد" است.

"بازی" عسل دهان کودک است. بازی، اغفال

کودک نیست و نباید باشد. بازی هم باید به

کودک درس بدهد. درس آزادگی، درس نظم

درس انصاف، درس فکر کردن، درس چاره -

جویی، درس اکنون چه باید کرد؟، درس محبت

و همبازی.

گل حسرت هم نه! اگر جوانی، بهار بگذشته است، کودکی، دیگر خیلی خیلی آن سفر کرده دور است. عزیزم! جدا از حسرت، دل سپار به ناز و طراوت و نشاط کودکان امروز.

می گفتم، مگر تو من، کودکی نکرده ایم؟

مگر دل خوش و زود باور را به چرخش فرغ و

پرواز پرنده کاغذی، مسرور و پایند نمی -

کردیم؟ مگر درگرد و غبار و توفان و شرجی

سرگردان آن توپ گلدان لاستیکی نبودیم؟

مگر در نم قطره های خنک باران، "عمو

زنجر باف" عموی خیال های ما نبود؟

مگر برق امت دونخل خرم و استوار، طناب

نمی بستیم و تاب نمی ساختیم و هول به دل

نمی انداختیم؟!

مگر خوراکی دلپذیر ما "بازی" نبود؟

مگر بازی شاه وزیر، حاجی فیروز، الک دولک

باقلی به چندم، تیرون بازی، قایم باشک، توو

مرا، سرگرم و دلبند و پایند نمی کرد؟

پس چرا امروز، درآیینۀ باور ما طراوت





سپاس را بدرقه کارمان می‌کند .

حرف درهوا گم می شود . ماکه اهمیت و ارزش و نقش سازنده " بازی " را می دانسیم چرا بانی خیر نمی شویم ؟ دلم می خواهد انسان های خیر و والا و باایمان و دلسوز کشورمان ، افراد مؤمن و شریف ، گوشه‌ای و اندکی از تمول خود را اختصاص دهند بیه کودکان و نوجوانان ، آینده سازان ایران اسلامی .

برای آنها وسائل مناسب بازی را درفضایی سالم و حساب شده ، مهیا کنید . لحظه های حیات آنها را شیرین کنید . اجرتان با خدا ، پدران و مادران گرمی هم ، ازبازی و خنده و سرور بچهها ، دلگیر نشوند .

طبیعت سالم درتنگی و تنگنا و قالب سربی نمی گنجد . به امید سلامت کودکان عزیزتان .
 ■ علی فرخ مهر

آنها که کارشان و هنرشان و ذوق و کسب و هدفشان ، ساختن وسیله بازی و لوازم بازی و شهربازی و باغ بازی هست ، و کسودکان و نوجوانان تشنه را ، ذوق زده و بیتاب و شتاب زده می کنند ، ! قدمی هم محض رضای خدا بردارند .

جدا ورها از عالم تهی زراندوزی ، کاری کنند جانانه ، بچهها را از " سرآب " به " سراب " نبرند و نرسانند . تلاش مسئولان محترمی که در روستا و شهرک و شهرهای مملکت بزرگ و خوبمان برای بچهها باغ و پارک و خانه کودک می سازند مورد تکریم و احترام است . باید عمل ما کودکان و نوجوانان را خشنود کند ، نه حرف و واژه‌های رنگین ما !

درحد توان و امکان ، برای بچهها و برای رشد بچهها قدم برداریم .

عمل ما ، خشت روی خشت ما ، دعا و ثنا و

تفاوت‌های فردی

تفاوت‌های فردی در توانایی‌ها و روش‌های یادگیری و حل مسئله

با توجه به اینکه فعالیت‌های ذهنی دانش آموزان نسبت به تفاوت است ممکن است تعدادی از دانش آموزان با وجود روش‌های متنوع تدریس باز هم برخی از مفاهیم را نتوانند به سرعت جذب کرده و مطالب درسی را کاملاً فراگیرند. این گروه ضعیف نیازمند تدریس مجدد مفاهیم می باشد.

برای تشخیص اینس موضوع معلم کلاس می تواند کمک یکس از زبان مجده به صورت کشی یا شفاهی کمودها را مشخص کند و با توجه آنها رسیده را برای کنار تکوینی و جبرانی آماده کند. در این مورد روشهای متعددی مانند توضیح مجدد مطالب، استفاده از کارتهای تمرین، بهره گیری از سایر شاگردان کلاس و غیره می تواند موثر واقع گردند. اما شرط اصلی این است که خود شاگردان در انتخاب برنامة تکوینی شرکت داشته باشند.

تفاوت‌های فردی و کار گروهی

درمانی بود چنانکه در کلاس درس می تواند با استفاده از روش‌های مختلف و متنوع با دانش آموزان برخورد کند. در این روش باید به تفاوت‌های فردی در یادگیری و حل مسئله توجه کرد.

اجتهای با علوی را به توجه به تفاوت‌های فردی دانش آموزان به نحو جالبی شرح روز تدریس می نمایند. تفاوت‌های فردی در توانایی‌ها و روش‌های یادگیری و حل مسئله

موضوع حل مسئله پس از آن که برای دانش آموزان مطرح می شود به یک گروه ضعیف با توجه به تفاوت تکوینی بودن و مطالبی بازاری که دارند هرگز به نظر نمی آید. طایفه ضعیف و ناتمام فعالیت‌های مختلف با آن تدریس می پردازند. مثلا گروه ضعیف در این زمینه می تواند به کمک سایر شاگردان کلاس و غیره از طریق روش‌های مختلف و متنوع با دانش آموزان برخورد کند. در این روش باید به تفاوت‌های فردی در یادگیری و حل مسئله توجه کرد.

تفاوت‌های فردی و کار گروهی



الاشراف در اخلاق عرفا - زیاده الهیئه -
سی فصل در تقویم - بیست باب در معرفت
استرلاب (آلت اندازه گیری ارتفاع ستاره
نسبت بافق) - زیچ ایلخانی - تنسوق نامه
ایلخانی در کان شناسی و جواهر .

اخلاق ناصری

خواجه نصیرالدین طوسی نظریات خود را
در باب آموزش و پرورش در اخلاق ناصری بیان
نموده است که کاملترین کتاب فارسی در علم
اخلاق و شامل هر سه قسمت حکمت عملی است
یعنی تهذیب اخلاق - تدبیر منزل - سیاست
مدن . این کتاب در حدود ۶۳۳ هجری تالیف
شده و چنانکه خواجه در مقدمه کتاب فرماید
ماء خد عمده او در قسمت اول کتاب الطهاره
ابوعلی مسکویه رازی و در قسمت دوم تدابیر
المنازل ابن سینا و در قسمت سوم کتاب سیاست
مدنیه فارابی است و از کتاب آداب ابن مقفع
روزبه و رسائل افلاطون و ارسطو و یعقوب کندی
نیز پاره‌ای مطالب را نقل فرموده است . پلسنر
یکی از خاورشناسان آلمان کتاب اخلاق ناصری
را نمونه کامل و قطعی کتاب علم اقتصاد در تمام
عالم اسلام می داند .

در مقاله اول کتاب یعنی تهذیب اخلاق
خواجه سعادت مند کسی را گوید که در او چهار
فضیلت جمع باشد : حکمت - شجاعت -
عفت - عدالت . حکمت را نیز بهفت نسوع
تقسیم کرده : ذکا - سرعت فهم - صفای ذهن -
سهولت تعلم - حسن تعقل - حفظ - تذکر و هر
یک از آنها را تعریف و تشریح نموده است .
سعادت را نیز سه گونه تقسیم کرده :
نفسانی - بدنی - مدنی . برای سعادت نفسانی

چون خواجه قصیده‌ای برای مستعصم خلیفه
عباسی نوشته و فرستاده بود و اسماعیلیان
مخالف بنی عباس بودند وقتی ناصرالدین از
آن قضیه آگاه گشت نسبت به خواجه بدگمان شد
و ویرا زیر نظر گرفت و هنگامی که بقلعه الموت
نزد علاءالدین محمد هفتمین جانشین حسن -
صبح می رفت خواجه را همراه برد و چندی در
آنجا بود و بناء لیف شرح اشارات ابن سینا و
تحریر مجسطی و نظیر آن اشتغال داشت . سپس
به میمون دژ (در رودبار الموت) نزد رکن الدین
خوارزمشاه هشتمین و آخرین جانشین حسن -
صبح انتقال یافت نادر ۶۵۴ هلاکو خان
قلعه های اسماعیلیان را گشود و خواجه آزاد
شد .

از این بعد خواجه نصیرالدین طوسی در
دستگاه خان مغول با حرمت و منزلت می زیست
و مقامی نظیر وزارت داشت و در ۶۵۷ بدست یاری
چند تن از منجمان معروف به بنای رصد خانه در
مراغه و ساختن آلات رصد و تاء سیس
کتابخانه‌ای بزرگ (که مطابق روایت ابن شاکر
چهارصد هزار جلد کتاب داشت) و تهیئه
زیچ ایلخانی پرداخت .

تالیفات مهم خواجه عبارتست از شرح
کتاب التنبیهاات و الاشارات ابن سینا در فلسفه
و منطق که آنرا بطور موجز شرح اشارات نامند -
تجرید العقاید در کلام - شکل القطعاع در
مثلثات کروی - تذکره در هیئت - تحریر
اقلیدس - تحریر مجسطی که همگی بزبان
عربی است .

مهمترین کتب فارسی او عبارتست از اخلاق -
ناصری - اساس الاقتباس در منطق - او صاف

از مخالطت اضداد که مجالست و ملایمت ایشان مقتضی افساد طبع او بود نگاهدارند چه نفس کودک ساده باشد و قبول صورت از اقربان خود زود ترکند.... و او را بمجلس شرابخوارگان حاضر نکنند و از سخنهای زشت شنیدن و لاهوو بازی و مسخرگی احتراز فرمایند".

دومین نظر او اینست که عمل تربیت در کودکی آسان است و از قول سقراط طفل راشیه بشاخه ترو نازک درخت کرده که راست کردن آن بسهولت صورت بندد. بنابراین اگر کودک "درایام طفولیت تربیت برقاعده حکمت یافته باشد شکر موهبتی عظیم و منتهی جسیم باید گذارد چه اکثر مهمات او مکفی بسود و حرکت او در طریق طلب فضائل بسهولت. و اگر درمیدان نما برعکس مصلحت تربیت یافته باشد بتدریج در نظام نفس از عادات بد و ملکات نامحمود سعی باید کرد و بصعوبت طریق سه نومیدی نباید نمود که اهمال مستعدی شقاوت ابدی بود و تلافی مافات هر روز مشکلت و بتعذر نزدیکتر تا آنگاه که بدرجه امتناع رسد و جز تأسف و تلهف چیزی بدست نباشد" (مقاله اول).

چون فرزند متولد شود بدو باید نام نیکو داد و دایم‌ای که احمق و علیل نباشد اختیار کرد زیرا بیشتر بیماریها و عادات زشت بوسیله شیر بطفل سرایت کند. همین که از شیر گرفته شد باید به پرورش اخلاقی او مشغول گردید. نشانه استعداد پرورش را حیا و شرم و آنرا دلیل نجابت کودک داند و "چون چنین عادت بود عنایت بتأدیب و اهتمام بحسن تربیتش زیادت باید داشت و اهمال و ترک را رخصت نداد" (مقاله دوم).

منظور از تعلیم و تربیت بعقیده خواجه

باید علوم ذیل را آموخت: تهذیب اخلاق منطق - ریاضی - طبیعی - الهی. برای سعادت بدنی علم طب و بهداشت و معالجه و نجوم لازم است. سعادت مدنی مستلزم تعلیم علوم شرعی یعنی فقه و کلام و اخبار و قرآن و تفسیر و همچنین علوم ظاهری چون ادب - نحو - بلاغت - کتابت (دبیری) - حساب - مساحت - استیفاء.

مقاله دوم اخلاق ناصری در تدبیر منزل و مقاله سوم در سیاست مدن است.

نظریات او در آموزش و پرورش

بیشتر نظریات او درباره تعلیم و تربیت در مقاله دوم مندرج است. خواجه مانند دانشمندان قبل، اهمیت بسیار برای تربیت اخلاقی قائل است و آنرا اساس آموزش و پرورش می داند و اکثر نظریات او مربوط بهمین قسمت اساسی است چنانکه بعداً "بدان اشاره خواهد شد.

در تربیت اخلاقی خواجه به محیط پرورش طفل اهمیت عظیم می دهد و در مقاله اول فرماید:

"هیچ چیز را تأثیر در نفس زیادت از تأثیر جلیس و خلیط نبود. همچنین احتراز از مؤانست و مجالست کسانی که بدین مناقب متحلی نباشند و علی الخصوص از اختلاط اهل شر و نقص مانند گروهی که بمسخرگی و مجون شهرت یافته اند یا همت بر اصابت قبایح شهوات و نیل فواحش لذات مصروف گردانیده، چه تجنب از این طائفه حافظ صحت رامهمترین شرطی و واجب ترین چیزی بود" و در مقاله دوم: "اول چیزی از تأدیب آن بود که او را

و مال و ملک و لباس

۶ - آداب زندگانی شامل آداب حرکت و سکون و نشست و برخاست و سواری و آداب طعام خوردن .

۷ - ورزش و بازی برای رفع خستگی از تحصیل - مشروط براینکه خود بازی دردورنج نداشته باشد .

۸ - صنعت و علم .

وقتی طفل بزرگ شد اگر اهل علم باشد باید اول علم اخلاق سپس حکمت نظری بیاموزد تا آنچه در آغاز بتقلید فرا گرفته وی رامبرهن شود . هر فنی را که می آموزند باید هرچه بدان تعلق دارد از علوم و آداب تدریس کنند مثلا " اگر کسی دبیری (کاتبی) بیاموزد باید حسن خط - تهذیب نطق - حساب دیوان - حفظ رسائل و خطب و امثال و اشعار و روایات و حکایات دلپسند و نوادر شیرین و دیگر علوم ادبی را فرا گیرد و به بعضی از آنها قناعت نکند .

خواجه نصیرالدین اهمیت بسیار به آموختن هنرمی دهد و فرماید " قصور همت دراکتساب هنر شایع ترین و تباه ترین خصال باشد " (مقاله دوم) .

وقتی طفل صنعتی را آموخت باید به کسب معیشت از راه آن صنعت ویراهدایت کرد تا شیرینی آنرا درک کند و دردقایق آن نظر نماید و عادت به تکفل امور معیشت کند .

در باب روش تعلیم و تربیت خواجه معتقد است که معلم باید پی به طبیعت کودک برد تا استعداد او را کشف کند و رشته تحصیل یا هنری که باید بیاموزد معین کند . ملاحظه کنید با چه بیان شیوایی این مطلب را ادا فرمود :

" و اولی آن بود که در طبیعت کودک نظر کنند و از احوال او بطریق فراست و کیاست

درک سعادت است و سعادت را در " حسن حال و طیب عیش و ثنای جمیل و قلت اعدا و کثرت اصدقا از کرام و فضلا " و ترقی بمعالی امور می داند . برای رسیدن بدین منظور چنانسان کودک را تربیت باید کرد که فضائل را دوست بدارد و از رذائل دوری جوید و در برابر لذات و شهوات ضبط نفس کند .

سازمانی که پیش بینی می کند نخست خانه سپس مکتب است . معلم باید عاقل و دیندار و شیرین سخن و نظیف و واقف بر تربیت اطفال و باوقار و با هیبت و مروت باشد .

در مکتب کودک نباید تنها باشد که دلتنگ و ملول گردد بلکه با کودکان نجبا باید همدرس باشد تا آداب از آنان فرا گیرد و از دیدن آنها در تحصیل غیبه کند و حریص شود .

کودک باید حرمت معلم و مربی و استاد را نگاهدارد و در اوقات احتیاج از بدل و معاونت ایشان دریغ نکند .

برنامه تحصیل باید شامل مواد ذیل باشد :

۱ - سنن و وظایف دین .

۲ - محاسن اخبار یعنی سرگذشت های نیک - تاریخ .

۳ - بهداشت مخصوصا " رعایت اعتدال و قناعت در طعام و کم خوردن گوشت و نخوردن مسکرات و نیاشامیدن آب در وسط غذا .

۴ - حفظ کردن اشعاری که ناطق بآداب شریف بود و احتراز از اشعار سخیف که مفسد نوآموزان باشد و از عشق و نوشیدن شراب و مانند آن سخن گوید .

۵ - اخلاق چون راستگوئی و تواضع و اکرام و نیکی کردن بمردم و اطاعت پدر و مادر و معلم و سوگند نخوردن و خوار شمردن زر و سیم و عدم تطاول بر زیر دستان و عدم مفاخرت بپدر

اعتبار گیرند تا اهلیت و استعداد چه صناعت و علم دراو مفضول است، او را باکتساب آن نوع مشغول گردانند چه همه کس مستعد همه صنعتی نبود والا همه مردمان بصناعت اشرف مشغول شدند و در تحت این تفاوت و تباین که در طبایع مستودع است سزای غامض و تدبیری لطیف است که نظام عالم و قوام بنی آدم بدان منوط می تواند بود ذلک تقدیر العزیز العلیم و هرکه صنعتی رامستعد بود او را بدان متوجه گردانند چه زودتر شمره آن بیاید و بهنری منحل شود و الا تضييع روزگار و تعطیل عمر او کرده باشند" (مقاله دوم).

هرگاه کودک نتواند هنری را فراگیرد یا افزار و ادوات آن صنعت را بکار برد هنر دیگری را باید آموخت بشرط اینکه ملازمت و وثبات داشته باشد و بی سبب از هنری ناآموخته بهتر دیگر نبردازد.

نظر دیگر خواجه نصیرالدین اینست که از راه تکرار و تذکار متواتر می توان درسی را ملکه کرد و از آفت نسیان محفوظ داشت" (مقاله اول) و همچنین از راه گوش و تکرار و تذکار عادات نیکو را چون ناچیز شمردن لباس فاخر و اکل و شرب و عدم توجه به لذات بدنی در نهاد کودک متمکن ساخت. بنابراین حضور او از مردمان نیک باید مدح کرد و از بدکاران مذمت نمود و هرگاه طفل کار خوبی انجام دهد ویرا ستود و اگر قبیحی از او صادر شود سرزنش نمود ولی این سرزنش نباید صریحا" برای کار قبیح باشد بلکه باید او را به تغافل منسوب کنند تا بی باک نشود چنانچه کودک کارزشت خود را پنهان کند معلم نیز باید آنرا ندیده انگارد و اگر تکرار کرد آنگاه به تنهایی او را مورد ملامت قرار دهد و در قبیح کاری که شده مبالغه کند و ویرا از تکرار آن بر حذر

دارد. از طرف دیگر نباید گذاشت که توییح شنیدن عادت شاگرد شود زیرا در آن صورت موجب وقاحت خواهد شد و از ارتکاب قبح لذت خواهد برد.

سومین نظر او اینست که از راه حافظه باید درس را فراگرفت و چنانچه محاسن اخبار و اشعار پند آمیز از حفظ شود معانی آنها در ذهن طفل جای گیرشود و در اخلاق او مؤثر افتد.

عقیده چهارم او توسل به تنبیه بدنی است. هرگاه کودک از انجام وظایف دینی امتناع کند یا افعال قبیحه از او دیده شود و فضولی کند و بدیگران زبان رساند او را مواخذه باید کرد و زجر داد ولی طفل نباید بهنگام ضرب فریاد کند یا شیخ و واسطه بطلبد زیرا این کار ضعیفان و بندگان است.

بالاخره بعقیده خواجه باید کودک را بسختی عادت داد. از جامه نرم و اسباب تمتع بازداشت. از استفاده از سردابه در تابستان و پوستین و آتش در زمستان منع کرد. خواب بسیار را اجازت نداد. در عین حال سفارش می کند که در اثنای ممارست فنی باید ورزش نیز پرداخت تا حرارت غریزی تحریک شود و صحت انسان محفوظ ماند و کسالت و بلادت بر طرف گردد و هوش و نشاط برانگیخته شود. راجع به تربیت دختران خواجه نصیرالدین بطور اختصار توجه به آموزش و پرورش آنها نموده و روش پسران را درباره آنها پیشنهاد کرده است چنانکه در پایان نظریات خویش درباره تربیت فرزند فرماید "در مورد دختران هم براین نمط آنچه موافق و لائق ایشان بود استعمال باید کرد و ایشان را در ملازمت و وقار عفت و حیا و دیگر خصالی که برای زنان شایسته باشد تربیت باید فرمود و هنرهائی که از زنان محمود بود بدیشان بیاموخت."

نظام آموزش و پرورش

ضرورت تعلیم و تربیت و درعین حال پیچیدگی و دشواری تعلیم و تربیت واقعی موضوعی است که همه ملل جهان از آن بیش و کم باخبرند. لذا، هرملت زنده‌ای باتوجه به سوابق فرهنگی و شرایط اجتماعی خود و متناسب با امکاناتی که دراختیاردارد، نظام خاصی برای تحقق کمال مطلوب و هدفهای خویش پی ریزی کرده و پس از فراهم آوردن مقدمات لازم، آنرا به موقع اجرا گذاشته‌است بدین امید که شاید ازین طریق بتواند فرزندان خود را مطابق دلخواه خویش تربیت کند و به تبع آن به بهبود زندگی اجتماعی کمک نماید. بااین همه، کمتر اتفاق می افتد که نظام تعلیم و تربیت مورد قبول کشوری ازهر نظر جوابگوی نیازهای مردم آن کشور باشد. و به فرض اینکه نتایج حاصله از اجرای نظامی، بلافاصله بعد از استقرار آن به ظاهر رضایتبخش باشد، دیری نمی پاید که بر اثر تحولاتی که جهان امروز همواره دستخوش آنست، اعتبار خود را از دست بدهد.

به همین جهت هم نظام آموزش و پرورش هر کشوری باید با توجه به طبیعت آدمی و امکانات و محدودیتهای رشد او که کم و بیش در همه جا یکسان است و نیز با در نظر گرفتن وضع کنونی جامعه مورد نظر و نقاط ضعف و قوت آن و بالاخره با توجه به کمال مطلوب و هدفهایی که متاثر از جهان بینی خاص مردم آنست، طرح ریزی شود، و نتایج آن مدام مورد ارزیابی قرار گیرد و در آن، عنداللزوم تجدید نظر شود.

بدیهی است که نظامهای آموزش و پرورشی که در نقاط مختلف گیتی برای جوامعی با وضع و حالت متفاوت طرح ریزی و بموقع اجرا گذاشته



موجود در محیط متاثر می شوند و به اقتضای موقعیت از خود واکنش نشان می دهند. به بیان دیگر، موجود زنده موجودیست که برای سازگار شدن با محیط خود، دانسته یا ندانسته فعالیت می کند، یعنی ارگانیزم به اقتضای شرایط محیط زیست خود دگرگون می شود یا عوامل مزاحم موجود در محیط را به اقتضای نیازهای طبیعی خویش از میان برمی دارد یا لافل درجهت تاءمین مصالح خود دگرگسون می سارد.

موجودات زنده را برحسب واکنشهایی که برای ایجاد سازگاری با محیط یا افزایش سازگاری از آنها سرمی زند، می توان به چند دسته تقسیم کرد:

— دسته اول موجوداتی هستند که سازگاری آنها با محیط به یاری واکنشهای بسیار ساده که در روانشناسی فیزیولوژیک " بازتاب " نامیده می شود، صورت می پذیرد. بازتاب، واکنش غیر ارادی بی است که در قبال تحریکات مختلف از ارگانیزم موجود زنده سر می زند. نمونه آن عکس العمل مردمک چشم است که به تناسب کاهش یا افزایش میزان نور در محیط زیست حیوان، بزرگ یا کوچک می شود. مکانیسم سازگاری بعضی از موجودات زنده ازین نوع است. لذا رفتار این قبیل جانداران قالبی و قابل پیش بینی است. یعنی در مقابل تحریک معینی همواره واکنش معینی از آنها سرمی زند. رفتار غریزی نیز از همین نوع ولی پیچیده تر است. لذا موجودات زنده ای که مکانیسمهای سازگاری آنها در حد بازتاب یا غریزه است دوران کودکی ندارند یا دوره کودکیشان بسیار کوتاه است. از آغاز زندگی رفتاری را که لازمه

◆ لطفاً ورق بزنید

می شود، هر چند ممکن است از بعضی جهات شبیه یکدیگر باشند، ولی نمی توانند و نباید لزوماً " عین یکدیگر باشند. بعکس، هرکشور و هر ملتی باید نظام آموزش و پرورش متناسب با وضع و حال خود را به حساب خودش مورد مطالعه قرار دهد. و گرنه، چه بسا نظامی که برای جامعه معینی طرح ریزی شده و از اجرای آن در آن جامعه با آن شرایط نتایج رضایتبخشی بدست آمده است، وقتی با تحمل هزینه های گزاف در شرایط دیگری به موقع اجرا گذاشته می شود، جزندامت چیزی ببار نمی آورد.

تحقیقات مربوط به نظام تعلیم و تربیت مطلوب، صرفنظر از اینکه کی و کجا صورت می گیرد، باید لافل مبتنی بر اطلاعات کافی در هر یک از زمینه های زیر باشد:

۱ — اطلاعات مربوط به فطرت و طبیعت افرادی که غرض از استقرار نظام مورد مطالعه فراهم آوردن شرایط مناسب برای رشد همه جانبه و متعادلشان است؛

۲ — خصوصیات که رشد آنها در افراد مذکور امکان پذیر است و در همان حال تحقق آنها در هر فرد لازمه پاسخگویی به مقتضیات زندگی اجتماعی و فرهنگی و بهره مندی از مزایای زندگی گروهی است؛

۳ — استعدادهایی که گرچه تحقق آنها در فرد لازمه شرکتش در زندگی گروهی نیست ولی بوی اجازه می دهد در فعالیت های تولیدی ارزشمند شرکت کند.

فلسفه دوره کودکی، نوجوانی و جوانی

۱ — موجودات زنده و موضع آدمی در بین این موجودات؛ جانداران، در مقایسه بسا موجودات بیجان، موجوداتی هستند که با محیط در ارتباط متقابلند، یعنی از محرکات

نیز توجه شود. آدمیزاده رفتار مناسب برای سازگاری با محیط را از طریق تجربه مستقیم یا به یاری تقلید از دیگران و بتدریج یاد می‌گیرد و در عین حال قادر است آثار تجربیات خود را متراکم ساخته به طور شفاهی یا کتبی یعنی به کمک علائم قرار دادی به دیگران منتقل کند. با اندک مسامحه‌ای می‌توان گفت که هدف تربیت از قوه به فعل درآوردن امکانات ذاتی



افراد و هدف تعلیم انتقال اندوخته تجارب گذشتگان در معنای وسیع آنست.

۲ - تعلیم و تربیت عمدی یا مجموعه تدابیری که برای تحقق امکانات بالقوه اتخاذ می‌شود: اینکه چه بخشی از امکانات بالقوه آدمیان و به چه میزانی به فعل درمی‌آید، بسته

سازگار شدن با محیط است، مستقلاً و به طور کامل انجام می‌دهند و نیازی به سرپرستی نکرار و تمرین و کسب تجربه ندارند.

به موازات رشد سلسله اعصاب و تکامل مراکز عصبی، از رفتارهای قالبی موجود زنده کاسته می‌شود. تا آنجا که در آدمی رفتار قالبی تقریباً وجود ندارد، و به همین نسبت نوزاد آدمی نسبت به نوزاد سایر جانوران زبون تر و دوره کودکی طولانی تر است. علتش هم معلوم است: در آدمی رفتارهای لازم برای سازگار شدن به صورت استعداد یعنی آمادگی بالقوه موجود است نه بالفعل، و دوران کودکی و نوجوانی در واقع فرصتی است که طی آن از طریق تجربه های متعدد و متنوع، امکانات ذاتی آدمیزادگان از قوه به فعل درمی‌آید.

از اینجا فلسفه دوران کودکی به خوبی آشکار می‌شود. کودکی مجال است که طی آن نوزاد آدمی ضمن فعالیت‌های آزاد یا هدایت شده خویش امکانات ذاتی خود را از قوه به فعل درمی‌آورد. بنابراین، نباید کودکی را عامل مزاحمی بشمار آوریم، زیرا چون نیک بنگریم سرعظمت آدمی در ناتوانی دوره طفولیتش نهفته است. از اینروست که زان - ژاک روسو می‌گوید: به هیچ وجه در صدد آن نباشید که دوره کودکی کودک را کوتاه کنید، بعکس بگذارید کودکی در کودکان پخته و رسیده شود. کودکانی که قبل از وقت به سوی بزرگسال‌نمائی سوق داده شوند، همچون میوه‌های زود رسی هستند که گرچه مشاهده آنها مارا به شگفتی می‌آورد، از طعم و جلالت میوه‌های طبیعی و به موقع رسیده بی‌بهره‌اند.

برای آنکه فلسفه تعلیم و تربیت به خوبی آشکار گردد باید به یک خاصه دیگر آدمیان

ضرورتها و واقعیت‌های زندگی فردی و اجتماعی دارای ارزش مساوی نیستند. برخی از آنها کاربرد همگانی و مورد استعمال عام دارند و فعلیت یافتن آنها در همه افراد لازمه شرکت مؤثرشان در زندگی گروهی و شرط لازم تحقق حیات اجتماعی است. همین آمادگی فطری است که طی قرون و اعصار به بشر اجازه داده است از زندگی اجتماعی سازمان یافته و منظمی برخوردار شود. عمومیت این امکانات و ضرورت به فعل درآمدن آن به حدی است که اگر فرد یا افرادی به هر علت نتوانند این استعدادها را از قوه به فعل درآورند، سازگاری اجتماعی - شان دستخوش اختلال می شود. فرض کنید کسی در اثر بیماری یا فقدان تجربه کافی از درک یا تفسیر علائم قراردادی مربوط به شنوائی عاجز



◆ لطفاً ورق بزنید

به شرایط زمان و مکان متفاوتست. در میان اقوام ابتدائی تنها بخش ناچیزی از این سرمایه مورد بهره‌برداری قرار می گیرد، گزینش محتوای آن تقریباً به تصادف واگذار شده و به مقتضای شرایط محیط صورت می گیرد و به اصطلاح تعلیم و تربیت صورت غیرعمدی دارد.

به نسبتی که زندگی جوامع پیچیده‌تر شود و گذاری این امر به تصادف مزاحمت ایجاد می کند، افرادی که به معلومات و مهارت‌های لازم که به منزلت ابرار زندگی در جوامع پیشرفته‌تر است مجهز نباشند یا ارزش‌های پذیرفته شده جامعه را چنانکه باید نشانند در ایجاد روابط اجتماعی مطلوب مواجه با اشکال می شوند، جامعه نیز متقابلاً در آنان نوعی بیگانگی احساس می کند. ضرورت مقابله با این وضع ایجاب می کند که اولاً "مجموعه" امکانات بالقوه‌ای که به فعل درآمدن آنها در افراد جامعه لازمه تحقق روابط اجتماعی مطلوبست شناخته شود، ثانیاً "شرایطی ایجاد شود که قرار گرفتن بلا استثنای افراد در آن شرایط، منضم تحقق آمادگی‌های لازم در هر یک از آنان باشد. نظام آموزش و پرورش هر کشور صورت سازمان یافته مجموعه تدابیری است که بدین منظور اتخاذ می شود و برنامه‌های آموزشی مجموعه فرصت‌های مناسبی است که تصور می رود بتواند به کودکان، نوجوانان و جوانان اجازه دهد، ضمن آشنا شدن با سرمایه‌های فرهنگی و حاصل تجربیات پیشینیان استعدادهای ذاتی خود را از قوه به فعل درآورند، یعنی هستی خود و یا جوهر انسانی وجود خویش را تحقق بخشند.

۳ - استعدادهای عمومی و استعدادهای خاص: امکانات بالقوه آدمی در ارتباط با

دبستان باید بیشتر کمال آنرا تضمین نماید. بعلاوه، در جوامعی که هنوز بیشتر خانواده‌ها بدلائل مختلف نمی‌توانند چنانکه باید به تربیت مقدماتی فرزندان خود بپردازند تعلیمات اجباری فرصت معتنمی است که به فرزندان چنین خانواده‌هایی اجازه می‌دهد با استفاده از شرایط مناسبی که برایشان فراهم می‌شود کسب‌دها و عقب افتادگیهای ناشی از وضع نامساعد خانوادگی خود را جبران نمایند بطوری که قادر باشند در مسابقاتی که در آینده

باشد، یا قادر نباشد علائم بصری موجود در محیط را بازشناسد، چنین فردی نابینجاساز جلوه می‌کند، از موهبت‌های زندگی چنانکه باید بهره‌مند نمی‌شود، و کارآئی او برای اطرافیان و هموعانش ناچیز است. خوشبختانه این قبیل امکانات گوئی در مرز قوه و فعل واقع شده‌اند، به سهولت از مرز می‌گذرند و تحقق آنها در حد قابل قبول نهمه؛ افراد جامعه مشروط بر این که بیمار نباشند، امکان پدیدر است.



ناگزیر در آن با فرزندان خانواده‌های بظاهر مرفه تره رقابت خواهند پرداخت از موقع مساوی بادیگران برخوردار باشند. بدیسی اعتبار، دسترسی افراد به تعلیمات عمومی در سطح قابل قبول شرط لازم استقرار عدالت اجتماعی است.

در این بخش از تعلیمات که بیشتر مبتنی بر کسب تجربه، مستقیم در محیط طبیعی و آشنائی با علائم قراردادی و مهارت در برکن بردن آنها در موقعیتهای مختلف زندگی است، چنانچه

تعلیمات عمومی و آنچه که از آن معمولا" تحت عنوان تعلیمات اجباری نامبرده می‌شود متوجه تحقق همین بخش از استعدادهاست، وجه تسمیه این تعلیمات به "اجباری" هم‌ناشی از نقش اساسی است که در ایجاد نظم مطلوب در روابط فرد با محیط طبیعی و اجتماعی او بعهده دارند. بخش بزرگی از این امکانات بالقوه قبل از ورود کودک به مدرسه به فعل در می‌آید، و در حقیقت فعالیت‌های منظم برنامه - ریزی شده، موسسات آموزشی و مخصوصا"

مدعیان تعلیم بازگلیم خود فراتر نزنند و ابتکار عمل یادگیرنده را از کفش نریابند و بلد باشند فقط نقش راهنما بازی کنند، نتایج مطلوب به آسانی حاصل می شود و به پیوستن طبیعی ستعلم به اجتماع منتهی می شود. موفقیت اکثریت قریب به اتفاق افراد در تحقق این دسته از امکانات بالقوه، موجب حسن جریان روابط اجتماعی می شود.

بخش دیگری از امکانات گرچه در همه افراد به صورت بالقوه موجود است، میزان رشد و سرعت به فعل درآمد آنها به دلائلی که بدرستی روشن نیست در افراد متفاوت است. معدودند افرادی که در تحقق همه این استعدادها با اشکال مواجه باشند یا در همه زمینهها سهولت قابل ملاحظه‌ای از خود نشان دهند. بیشتر افراد در برخی از زمینهها از سهولت قابل ملاحظه‌ای برخوردارند و به همان نسبت در زمینههای دیگر دچار رحمت می باشند. به طوری که سعی در رسیدن به حد قابل قبولی در همه زمینهها در مورد همه افراد اتلاف وقت است. از طرف دیگر، به فعل درآمد این دسته از امکانات بالقوه برخلاف استعدادهای نوع اول (استعدادهای عمومی) که برای همه افراد ضروری می نمود، از لحاظ نقشی که در رفع نیازهای اجتماعی و اقتصادی دارند واجب کفائی است، بدین معنی که اگر به فعل درآمد آنها در افراد کم و بیش امکان پذیر است، بروز و رشد آنها در بعضی از افراد برای رفع نیازهای بازار کار کفایت می کند. همین امر در جوامع در عین حال سبب ایجاد تخصص و تقسیم کار شده است.

آموزش متوسطه بیشتر به پرورش این دسته از

استعدادهای اختصاص دارد. گرچه تعلیماتی که متوجه شکوفائی استعدادهای عمومی است و هدف آن تاءکید وجوه شباهت آدمیان و کمک به ایجاد حداکثر تجانس بین افراد جامعه می باشد در متوسطه منقطع نمی شود و همچنان به عنوان تنه مشترک ادامه می یابد، ولی، در سطح متوسطه بیشتر تکیه روی پرورش استعدادهای خاص به منظور فراهم ساختن زمینههای لازم برای جهت دادن به زندگی شغلی است. در حالی که تعلیمات ابتدائی و آموزش عمومی با تکیه بر استعدادهای عمومی به تقویت وجوه اشتراک و تاءکید جهات شباهت و فراهم ساختن موجبات تجانس افراد می پرداخت و سعی داشت حتی الامکان همه افراد را به طور یکسان و در شرایط مساوی برای تعهد تکالیف مشابه تربیت کند، تعلیمات متوسطه با پرداختن به استعدادهای خاص بر تفاوتها تکیه می کند تا ضمن تاءکید وجوه تمایز شخصیت افراد و پرورش آنان به صورت کوههای بیهمتا، جوابگوی نیاز جامعه در زمینههای مختلف باشد. تعلیمات ابتدائی با فعالینتها و با محتوایی نسبتاً یکسان همگانی و اجباری است، تعلیمات متوسطه به عکس، متنوع است و در هر بخش خود از لحاظ تخصص یا ارزشی که ایجاد می کند واجب کفائی و برای افراد از نظر نوع آموزش انتخابی است. تعلیمات ابتدائی در صورتی که درست اجرا شود به ایجاد تفاهم بین افراد می انجامد، تعلیمات متوسطه با پرورش جنبه‌های بدیع وجود افراد ارزش آنان را برای یکدیگر آشکار می نماید. تعلیمات ابتدائی موجد همدلی و تفاهم و تعلیمات متوسطه در زمینه‌های یکدست و آرامش بخش که در دوره ابتدائی پی ریزی شده است نقشهائی متناسب و اعجاب انگیز ایجاد می کند ■

أَحْسَنُ نَيْهِ الرَّجُلِ السَّكِينَةُ مَعَ أَيْمَانِهِ

آرامش خاطر تو ام با ایمان بهترین زیور مرد است

احادیث در روایات

مسائل مادی از قبیل امکانات مالی و موقعیت‌های اجتماعی می‌دانند و همه عمر خود را در بدست آوردن آن از دست می‌دهند ولی به هدف خویش نمی‌رسند ، زیرا هر قدر امکانات مادی و موقعیت‌های اجتماعی برای کسی بیشتر فراهم آمده باشد بجای دست یابی به سکون و آرامش اضطراب و دل‌پره او بیشتر و گسترده‌تر می‌گردد . و در مواردی هم همین زیاده طلبی‌ها آنان را در آستانه هلاکت قرار می‌دهد .

عده دیگری ابزار زندگی را در امکانات تحصیلی و علمی دانسته با همه وجود به کسب آن می‌پردازند . بدیهی است علم و دانش نیز وقتی عاری از ایمان بخداوند باشد عامل انحراف و گمراهی و عجب و خودمحوری بوده موجب هلاکت آن فرد خواهد بود . ولی دسته سومی نیز هستند که با الهام از آیات قرآن ابزار زندگی کردن را در ثبات و اطمینان خاطر می‌دانند . این عده معتقدند که انسان‌ها در اثر برخورداری از ایمان بخداوند متعال می‌توانند روحیه ثبات و سکون را در خود بوجود آورند . در نتیجه این عده در کشاکش روزگار همانند صخره‌های نستوه و استوار پابرجا ایستاده و حوادث تلخ زندگی از قبیل بیماری‌ها ، فوت فرزندان و فقر و رنداری آنان را بتزلزل

کوهنوردی نیازه تجهیزات و ابزار دارد . همه کوهنوردان در عین ورزشی و تمرینات لازمه هرگز بدون به‌مراه بردن وسائل و امکانات مورد نیاز به کوهنوردی مبادرت نمی‌نمایند، حتی اگر بدرجه قهرمانی رسیده باشند، زیرا کوهنوردی که بدون به‌مراه بردن تجهیزات بخواهد بکوهنوردی بپردازد همانند صیادی است که وسائل شکار را به‌مراه نبرده باشد. بدیهی است که بدون وسائل صید نمی‌توان انتظار داشت که صیاد بتواند شکاری را بدام بیندازد . چنانچه ماهیگیر بدون قلاب و تور ماهی‌گیری نخواهد توانست به صید ماهی بپردازد .

پس در هر کاری و عملی در عین مهارت و ورزشی کمک گرفتن از ابزار و وسائل مربوطه امری اجتناب‌ناپذیر است .

با توجه باین مقدمه می‌توان اینطور استنتاج کرد که زندگی کردن هم احتیاج به لوازم و ابزار دارد . اگر انسان‌ها و وسائل لازمه را برای خود تهیه کرده باشند می‌توانند در پرتو آن وسائل با تلاش و کوشش بزنگی کردن بپردازند . خیلی‌ها ابزار و امکانات زندگی را در گرو

بررسی بیماران روانی و تحقیقات آماری همه حاکی از این حقیقت است که هر قدر انسان ها از ایمان بیشتری برخوردار باشند ابتلا آنان به بیماری های روانی کمتر خواهد بود .

بامطالعه در آیات قرآن باین واقعیت پی می بریم که سکون و اطمینان خاطر محصول ایمان به پروردگار متعال است . خداوند در سوره فتح آیه (۴) میفرماید : هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُذْهِبَ الْاِمْهَانَ " مَعَ اِيمَانِهِمْ " او خدائی است که آرامش خاطر را در دل های مومنان فرو میفرستد تا ایمانشان گسترش یابد .

در سوره رعد آیه ۲۸ به این آیه برخورد می کنیم که خداوند میفرماید اَلَا يَذْكُرُ اللّٰهُ تَطَوَّئَتِ الْقُلُوبُ بِاِيَادِخُدَا دُنْهَا اَرَامَشْ مِي يَابِد . باید توجه داشته باشیم که اطمینان قلب همان سکون و سکینه است که دل ها را آرامش داده از تزلزل و تشویش و اضطراب برکنار می دارد . در کتاب سفینه البحار ابی حمزه از امام محمد باقر علیه السلام سئوال می کند که معنای فرو فرستادن سکینه بر مومنین چیست ؟ امام محمد باقر علیه السلام میفرماید : هِيَ الْاِيْمَانُ . پس منظور از انزال سکینه ارتقاء درجه ایمانی شخص مومن است .

مرحوم حاج شیخ عباس قمی قدس سره در کتاب سفینه البحار میفرماید ایمانی که بر اثر سکینه بر انسان های مومن فرو می آید با ایمانی که افراد بادلایل و برهان بدست آورده اند مغایرت دارد ، چون ایمان سکینه ای بر اثر انجام دادن اعمال صالحه در انسان ها پدید می آید . و عبارت دیگر انسان ها پس از ایمان آوردن بخدا می توانند بابکار بستن دستورات

◀ لطفاً " ورق بزنید

در نیارورده همانند بنیان مرصوص استوارو مستحکم خواهند بود .

ناگفته نماند که این ثبات و خوب شدن داری هم بستگی مستقیمی با ایمان دارد ، هر قدر نقطه اتکاء آدمی با ایمان بخدا عمیق تر و پرداخته تر باشد استواری و ثبات انسان بیشتر خواهد بود . نکته جالبی که از ثمرات ثبات روحی بشمار می آید اینست که این عده هرگز دچار استرس و اضطراب نشده همیشه ثبات و آرامش خاطر خود را حفظ می نمایند ، در حالی که ریشه بسیاری از بیماری های روحی و روانی از اضطراب و استرس ها نشأت می گیرد .

یکی از دانشمندان می گوید : ثبات و طمأنینه نفس چیزی است که انسان را در فتنه ها و آشوب ها استوار و نستوه نگاه می دارد .

در برخی از آیات قرآن مجید به این نکته اشاره شده است : خداوند در سوره هود آیه ۱۲ میفرماید نَفْضُ نَفْسٍ عَلَيْكَ مِنْ اَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ قُودَاكُ

ای پیامبر داستان های گذشته از پیامبران را برای تو بازگو می کنم تا تو در برتو شنیدن آن داستان ها به ثبات روحی و قلبی بیشتری دست یابی .

کلمه دیگری که بهمین واقعیت اشاره می نماید کلمه سکینه است که بمعنای آرامش و اطمینان آمده است . بدیهی است که سکینه از کلمه سکون گرفته شده است چنانچه خداوند در آیه ۱۰۳ سوره توبه میفرماید :

وَصَلِّ عَلَيْهِمْ اَنْ صَلَّوْنَاكَ سَكَنًا لَّهُمْ يَعْنِي اِي پيامبر بر آنان درود بفرست زیرا درود تسو موجب آرامش و اطمینان آنان خواهد شد .

حال باید این نکته را دنبال کرد که چسه چیزی موجب پیدایش سکون و اطمینان می گردد .

ایمان و یقین وجود دارد؟

امام حسن و امام حسین علیهما السلام هر دو ساکت شدند. علی علیه السلام روی بامام حسن کرده فرمودند بازگوکن. آنحضرت فرمود بین ایمان و یقین یک وجب بیشتر فاصله وجود ندارد. در توضیح این مطلب فرمودند: **الْإِيمَانُ مَا سَمِعْتَهُ بِأَدَانَا وَصَدَقْتَهُ بِقُلُوبِنَا وَالْيَقِينَ مَا نَبْصَرْتَاهُ بِأَعْيُنِنَا وَاسْتَدَلَّنَا بِهِ عَلَى مَا غَابَ عَنَّا**

ایمان چیزی است که بگوش شنیده و بدل و جان آن را تصدیق کرده ایم، ولی یقین چیزی است که بچشم خود آنرا دیدن کرده و در برتوش با آنچه که از ما پنهان است استدلال می‌نمائیم.

پس بخوبی آشکار می‌گردد که در پرتو ایمان به پروردگار و جهان غیب، انسان‌ها این توان و قدرت را دارا می‌باشند که در اثر پیروی از دستورات الهی به مراحل قوی تری از ایمان که یقین نام دارد دست یابند. در این مرحله حجاب‌ها و پرده‌ها برکنار رفته، حقایق جهان برآنان آشکار می‌گردد. چنانچه علی علیه السلام میفرمود: **لَوْ كَشَفَ الْغِطَاءَ مَا زِدَدْتُ يَقِينًا** اگر پرده‌ها کنار برود برای من چیز تازه و یقین نوئی حاصل نخواهد شد. در خاتمه باین نکته اشاره کنم که پیامبر بزرگوار ص میفرمود: احسن زينة الرجل السكينة مع الايمان عاليترین زیور برای انسان‌ها اطمینان و سکینه است که در پرتو ایمان بدست می‌آید. بنابراین اینطور نتیجه گرفته می‌شود که با پیروی از دستورات ایمانی آدمی می‌تواند بمرحله دیگری از ایمان دست یابد که ارزشمندی آن بیشتر و کاملتر بوده موجب پیدایش سکون و اطمینان خاطر نیز می‌شود و آدمی‌را از تشویش و اضطراب‌ها بدور نگه می‌دارد ●

ایمانی و انجام دادن کارهای شایسته از ایشان و کمک و پرداخت حقوق واجبه و اجتناب از همه محرمات بتدریج به ایمانی قوی تر و راسخ تر دست یابند که بنام سکینه و ذکر الله نامگذاری شده است.

امام صادق علیه السلام میفرماید: **الْبَيْقِينُ يُوصِلُ الْعَبْدَ إِلَى كُلِّ حَالٍ سَنِيٍّ وَمَقَامٍ عَجِيبٍ** یعنی ایمان قوی که موجب یقین گردد می‌تواند آدمی‌را به عالیترین حالات برساند و بکارهای شگفت آوری قادر سازد.

برخی از محققین عقیده دارند که در پرتو ایمان قوی انسان‌ها می‌توانند بر حقایق اشیاء محسوسه دست یابند یعنی حجاب‌ها و پرده‌ها از برابر دیدگان آنان برطرف گشته، حقایق آنچنان که وجود دارند برآنان مکتوف گردد. و برای گواه گفتار خود بسخن علی (ع) اشاره می‌کنیم که میفرماید: **هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقَائِقِ الْأُمُورِ وَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ** یعنی انسان‌های شایسته بعلمی دست می‌یابند که در پرتوش به حقایق امور آگاهی یافته‌اند، از سرچشمه یقین، آن مقدار که می‌توانند می‌نوشند. و باز در کتاب سفینه البحار از امام زین العابدین نقل شده که آن حضرت پس از نماز مغرب سجده راطولانی کرده از پروردگار مسئلت می‌کرد که خداوند باو یقین را مرحمت گرداند.

مطالعه برخی از روایات این واقعبت را آشکار می‌سازد که به تعبیر دیگری فرق ایمان قلبی با یقین اینست که آدمی آنچرا که بدل باور کرده آنرا در خارج مشاهده و دیدار می‌نماید.

در کتاب سفینه البحار چنین آمده است که روزی امیرالمومنین علیه السلام از امام حسن و امام حسین سؤال کردند که چه امتیازی بین

داروئی وضع را بدتر کند، مخصوصاً " از اینس بابت که نوع داروها به تناسب نوع اختلالات خواب متفاوتند .

۲ - البته پزشکان در این مورد مراقبت دارند که داروها صورت اعتیاد آوری نیاید داشته باشند ولی این هشجاری دروالدین و مربیان هم باید موجود باشد تا زمینه برای

- استفاده از دستورات داروئی پزشکان که آنان معمولاً " از داروهای آرام بخش استفاده می کنند. البته این داروها برای افرادی که در خواب راه رفتن دارند مناسب نیست . داروهای خواب حالت راه رفتن در خواب را افزایش می دهد .



نابسامانی های بعدی فراهم نشود .

۳ - برای درمان و اصلاح باید از انواع ترسها پرهیز کرد ، عوامل مزاحم را از اذهان طرد نمود و از ذکر داستانهای ترسناک پرهیز کرد . و نیز کودک را از جن ولولوو . . . نترساند
۴ - خستگی ها ، استرس ها ، غذاهای سنگین خود تحریک کننده اند و برای چینی کودکان باید از این امور پرهیز شود .

۵ - قرص های خواب آور با همه زیانهایی که دارند بهتر از آنند که فرد بدون استفاده از آن نخوابد و یا دچار بدخواهی شود . همانگونه که ذکر شد باید تسلیم راءى و نظر پزشک بود و اطاعت کرد .

- استفاده از القآت و تذکرات و مشاوره ها و جراءت دادن ها و دادن اعتماد و اطمینان به آنها و حتی درموردی لازم است درکنار کودک بخوابیم تا او اعتماد کامل تری پیدا کند .

- بهبود بخشیدن شرایط زندگی تا عوامل مانع خواب راحت از بین برود و فرد درشرایطی باشد که آرامش و اطمینان لازم را داشته باشد .

تذکرات لازم

در اینجا بی مناسبت نیست مواردی را که برای اصلاح اختلالات باید مورد توجه باشند متذکر شویم .

۱ - تجویز دارو باید حتماً " زیر نظر پزشک باشد و به اتکای حرف این و آن اقدامی نباشد داشت . زیرا درموردی ممکن است استفاده از



دکتر علی قائمی

مقصد چیست؟

با پایان دوران کودکی ، تحصیلات خود را در یکی از دبستانهای تهران شروع کردم . از همان ابتدای امر علاقه زیادی نسبت به درس خواندن نداشتم ، ولی از آنجا که خانواده‌ای متمول و ثروتمند داشتم با معلم خصوصی و هزار رنج و زحمت تحصیلات ابتدائی و دوران راهنمایی را در ایران گذراندم و پس از آن برای ادامه تحصیل راهی انگلستان شدم . جهان غرب با آن همه تکنیک و صنعت مرا مجذوب خود کرده بود بطوریکه ابتدا قصد داشتم برای همیشه در آنجا بمانم .

پس از مدتی ، در یکی از مدارس انگلستان شروع به تحصیل کردم . همه چیز را برفوق مراد می دیدم .

اما پس از اندک زمانی تمام جلوه های تکنولوژی غرب برایم عادی شد . دیگر نه تنها از دنیای متمدن آنچنانی خوشم نمی آمد بلکه بخاطر فسادى که به اوج خود رسیده بود از آن متنفر بودم .

اکثر دانش آموزان مدرسه ای که من در آن تحصیل می کردم ، همین احساس را داشتند و شاید همه مردم بدنبال چیزی بودند که آنها را ارضاء کند و از زندگی یک نواخت نجات دهد . به همین دلیل بیشتر دانش آموزان به انواع



را انتخاب می‌کنند، ولی وقتی که معنادار شدن آنها، دیگر از آرامش کدائی خبری نیست، بلکه معنادار تنها برای زنده ماندن بسهم مصرف مواد مخدر می‌پردازد.

تنها، هنگامیکه مواد مخدر مصرف می‌کردم و حالت تشنگی به من دست می‌داد، خود را یک موجود زنده می‌یافتم ولی، موقعی که خماری می‌شدم گویا همه مشکلات دنیا بر سرم فرو می‌ریخت و همه دردها و رنجها را احساس می‌کردم.

در آن لحظه بود که هیچ چیز جز "مواد" برایم اهمیت نداشت. . . . پس از مدتی که در آن دنیای متمدن غرق در فساد شده بوده تصمیم گرفتم، به کشور خودم ایران بازگردم. اگرچه در این سوی از جهان از زرق و برق غرب خبری نیست ولی معنویتی هست که به زندگی انسان معنی می‌بخشد و مانع از آن می‌شود که مردم به صرف ارضای مادی خود تلاش و زندگی کنند و بالاخره سرگردان و حیران به مواد مخدر روی آورند و تنها راه چاره رادر خود فراموشی و از خود بیخود شدن بیابند.

پس از اینکه به ایران بازگشتم تصمیم گرفتم با ترک اعتیاد به زندگی حقیقی خود بازگردم و خود را دریابم و چون دیگر انسانها بار دیگر زندگی والای انسانی داشته باشم.

گونگون مواد مخدر روی آورده بودند و اکثر آنها برای رهایی خود از دغدغه های دنیای متمدن مخصوصاً "به ماری جوانا پناه می‌بردند.

اعتیاد به مواد مخدر به اندازه های بیس جوانان انگلستان شایع است که هر کس از مصرف آن امتناع کند، بالحن توهین آمیزی با او حرف می‌زنند و می‌گویند، "توهنوز بجهای" من نیز برای آنکه غرور جوانی خودم را نشکسته باشم و به اصطلاح ثابت کنم که بچه نیستم، چون بسیاری از جوانان غربی شروع به استعمال مواد مخدر کردم و انواع و اقسام این مواد را در جلسات مختلفی که با دوستانم در آنجا برگزار می‌شد امتحان کردم و بالاخره به کوکائین روی آوردم. از خانواده ام که در ایران بودند پول دریافت می‌کردم و به جای تحصیل به انواع فساد می‌پرداختم.

این همان دنیای متمدنی بود که نه تنها من، بلکه هزاران جوان ایرانی و غیر ایرانی فریفته آن بودند و هستند. جلوه های این تمدن از دور چون سرابی می‌درخشد که آب می‌نماید.

اما زمانی که انسان به آن نزدیک می‌شود، چیزی جز فساد نمی‌بیند و جز تباهی نمی‌یابد. . . .
مصرف مواد مخدر بعنوان تفریح و سرگرمی

بین جوانان غربی بدجوری رواج پیدا کرده است، زیرا تمام دروازه های معنویت که یک انسان به آن نیاز دارد بر روی جوانان غربی بسته است. بنابراین یک جوان دردنیای غرب بدنال چیزی است که به او آرامش دهد و مواد مخدر تنها چیزی است که جوانان غربی به غلط فکر می‌کنند، آرامش مطلوب خود را در آن خواهند یافت و در حالیکه به خطای فکر خود واقف نیستند، برای رهایی از غم ها و فراموش کردن مشکلات و گرفتاری های خود، مواد مخدر

آقای هـ - ۱ - ارتکاب



روانشناس پایخ میدهد

آقای ح - از آموزش و پرورش کردستان

اولاً "خوشوقتیم که مقالات مجله رادرمورد وسواس به دقت خوانده‌اید و وضع بیماری مادران را با بعضی از نکات آن مقالات تطابق داده‌اید، ولی برای درمان وسواس مادران به شما توصیه می‌کنیم که رأساً "عمل نکنید. اصولاً" افراد طبیب هم در بعضی مواقع از معالجه افراد خانواده شان خودداری کرده و آنان را جهت درمان به طبیب دیگری ارجاع می‌دهند. ایس نکته از چند لحاظ قابل اهمیت است: اولاً "عضو خانواده به علت تماس و نزدیکی زیاد با افراد خانواده شاید آن اعتبار و اهمیتی که یک فرد طبیب ناشناس دارد در بین افراد خانواده ندارد. ثانیاً "از نظر روانی طرفین (بیمار و طبیب) افراد خارج از خانواده را بهتر تحمل می‌کنند و

در مورد مسری بودن بیماری وسواس باید عرض کنم که وسواس به عنوان یک رفتار قابل تقلید و نتیجتاً قابل انتقال می‌تواند باشد. ولی باید به اطرافیان بیاموزید که از رفتارهای وسواسگونه؟ مادران تقلید نکنند که در این صورت خطری به عنوان سرایت وجود ندارد.

اما برای وسواس داروی کاملاً "مشخصی که ما نام آن را در مجله بنویسیم و شما تهیه کنید و به مادران ارائه دهید وجود ندارد ولی اگر مشارالیها را نزدیک روانپزشک ببرید پس از معاینات لازم و بیان شرح حال ممکن است با کمک از بعضی داروها به تجویز روان پزشک بیماری ایشان برطرف شود.

و چون حرف و نصیحت شما و اطرافیان اثری

وضع خود و حقوقتان را که در قالب داستان بچه‌های گرسنه و مادرشان و مرد ناس بدست بیان کرده‌اید بسیار جالب بود و حق با شما است. ولی بقول خودتان که مجله پیوند نانی دردست ندارد که جلو گریه‌گرستان بگیرد، ولی راست گفته‌اید مجله پیوند برای گریه‌گرستان می‌گیرد. هر چند که گریه دردی دوا نمی‌کند، ولی باز هم ما برای شما گریه می‌کنیم. شاید آنان که امکان نان دادن دارند به فکر معلمان حق‌التدریسی بیفتند. جنبه دیگر گریه ما همدردی بخاطر تخفیف درد شما می‌باشد.

جلب کنم که رشد جنبه‌ها و وجوه مختلفی دارد بدین معنا که رشد قد و وزن همیشه در دوران رشد هماهنگ نیست. نوجوانان معمولاً "مثل فرزند شما اول قدشان رشد می‌کند و بعداً" در دوران جوانی کم‌کم وزنشان بالا رفته و درسنی ۲۰ تا ۲۵ سالگی متعادل می‌شوند.

البته بعضی از افراد هم به علت توارث سوء تغذیه، بعضی از ورزشهای نامناسب، بیماری ویاعللی دیگر ممکن است لاغر و یا چاق شوند که آن را هم باید با پزشک معالج مشورت کرد.

خانم ر. س. ملایر

دختر نوجوان و بسیار خوب، کمبود محبت در بسیاری از خانواده‌ها وجود دارد. همه ما سافانه بعضی از مادران و پدران به علل گرفتاریها یا بی‌دانشی، اجتماعی نبودن، فراموشی دوران نوجوانی و جوانی و... توجهی به فرزندانشان خود ندارند، آمایی توجهی اولیا به هر علت که باشد نمی‌تواند مجوری برای عکس‌العملهای نابخردانه نوجوانان باشد، به عبارت دیگر عدم توجه و کمبود محبت مجوزی برای "سم خوردن" و سایر رفتارهای ضد اجتماعی جوانان نمی‌تواند باشد.

شما محبت را نباید فقط از کانال پدر و مادر کسب کنید. دختری ۱۷ ساله هستی خودت باید از این به بعد کانون محبت و صفا باشی. به شما توصیه می‌شود به یکی از دبیران مجرب که مورد اعتمادتان هست مراجعه کنید و مشکلاتتان را با وی در میان گذارید و مطمئن باشید که رنج و ناراحتی شما را از میان می‌برند، به شرط آنکه خودتان هم بخواهید و تلاش کنید.

نداشته و گاهی باعث تشدید بیماری بوده‌شما از نصیحت ایشان خودداری کرده این کار را به پزشک معالج واگذار کنید.

خانم ک. م. داراب

تعلق خاطر شما به دختر عمویتان بقصدی زیاد بوده که موجبات وابستگی شدید عاطفی شما را به او فراهم کرده‌است. این وابستگی‌ها در نوجوانی ناحدودی طبیعی است ولی کم‌کم در اثر برخوردهای زیادتر شما با واقعیت‌ها از بین می‌رود. شما باید بدانید که بقول معروف "حساب زندگی جمع است و تفریق" در هر دوره‌ای انسان به کسی دل می‌بندد ولی باید بدانیم که این دلبستگی‌ها اولاً "جاودانی نیست و ثانیاً" مسیر خودشان را مطابق دلخواه ما طی نمی‌کنند. علاقه دودوست به یکدیگر، عشق مادر به فرزند، همسر به همسر و... هیچ‌کدام دوام ابدی ندارد و همانطور که روزی آمده روزی هم می‌رود.

هرچند در بسیاری موارد آمدنشان تحت‌تاثیر و بقود اراده ما بوده ولی باید بپذیریم که رفتن و زایل شدنشان همیشه طبق برنامه و خواست ما نیست. و اما در مورد سایر مشکلاتتان چون جنبه شخصی دارد جواب کتبی ارسال خواهد شد.

خانم سودابه م. اردستان

بلند شدن قد پسر ۱۵ ساله‌تان امری طبیعی است و بهیچوجه نباید موجب نگرانی شما باشد اما از اینکه نوشته‌اید فقط قدش دراز شده ولی وزنش کم است باید توجه شما را به این نکته

نماید. لذا برای رفع افسردگیها نه داروی خاصی رامی توان معرفی کرد و ندرفتار خاصی رامی توان تجویز کرد که برای همه بیماران افسرده به کار رود.

برادر آقای م - ش

باید اشاره کنم که زندگی هیچ فردی بدون مشکل نبوده و نیست ولی نوع و چگونگی مشکلات فرق می کند. فقر اقتصادی به خصوص در جوانان دلپره آمیز است ولی شما از دوطریق باید عمل کنید اولاً " در فکر کار و شغلی باشید تا در سایه آن کار و شغل قسمتی از مخارج زندگی را نءمین کنید. ثانیاً " به آینده امیدوار باشید انشاءاً . . . در سایه امید و پشتکار مشکل مالی شما حل خواهد شد. و باز هم یاد آوری می کنم که این شمانتهانیستید که با فقر اقتصادی روبرو شده اید. به امید موفقیت شما.

آقای م - ه - پ

احتمال زیادی است که کودک شما کاملاً" سالم بوده از لحاظ روانی احتیاج به روانپزشک نداشته باشد ولی برای دلگرمی و استواری دل خودتان بهتر است اورا به یکی از پزشکان اطفال نشان دهید، اگر مراجعه به روانپزشک لازم باشد همان دکتر متخصص اطفال ارجاع و راهنمایی خواهد کرد.



برادر آقای م . آموزگار دبستان . . .

دانش آموز دوساله کلاس اول خود را با کلمات انزوا طلب، فراموش کار، دارای نوسانات ذهنی، عقده حقارت و . . . توصیف نموده و راه حل خواسته اید.

توصیه اینست که دانش آموز فوق الذکر را اولاً" به طبیب متخصص کودکان و روانپزشک مراجعه دهید. ثانیاً" در مورد پیشرفت تحصیلی و کشف علت نوسانات ذهنی و رفع آن کودک را به یک روانشناس تربیتی ارجاع دهید.

خواهر خانم ص - ع

کودکتان که هنگام گریه کردن صورتش کبود و بعداً" چشمهایش بی حال و از حد طبیعی خارج می شود حتماً" او را به طبیب متخصص کودکان نشان دهید و سابقه سایر بیماریهایش را به آن طبیب بگوئید. علاوه بر آن سعی کنید حتی - الامکان موجبات ناراحتی او را فراهم نکنید تا دچار گریه شدید نشود.

خواهر ر . ح

افسردگی علامت بیماری است مثل دل درد که علامت بیماری است نه خود بیماری. هما نظور که دل درد ممکن است به علت بیماریهای گوناگونی مثل زخم معده - زخم روده - و . . . باشد، افسردگی هم علل متفاوتی دارد که یک روانکاو باید با مطالعه سوابق بیمار و درک موقعیت او علت افسردگی را بیابد و سپس نسبت به درمان بیمار اقدام

پازل

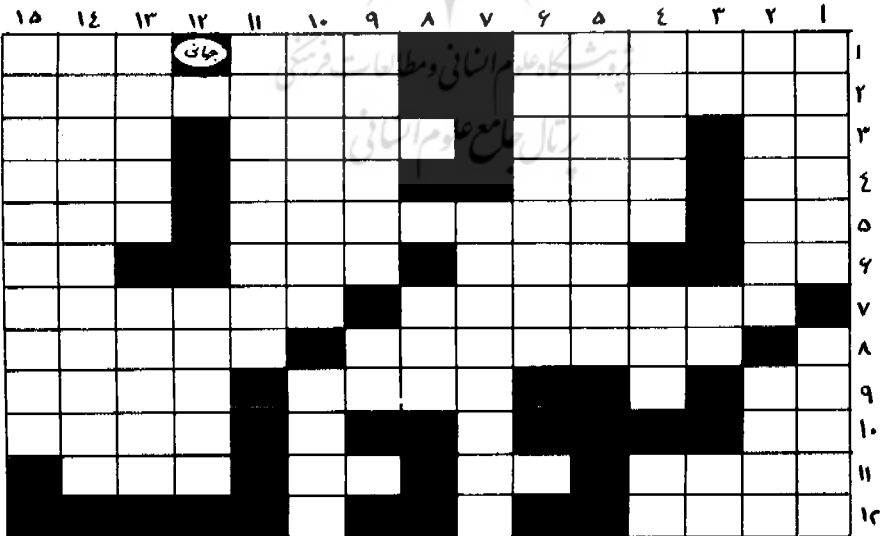
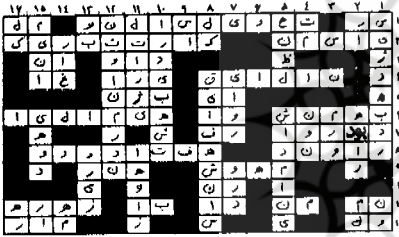
افقی :

- ۱ - مهترین دست آورد عملیات بیت - المقدس، از اقوام آریائی که درنواحی غربی ایران سکونت کردند. نیب از جنگ برگشته
- ۲ - صفت آدمهای دقیق و باریک بین است. مناهل است ولی درانتها دچار گرفتاری شده است
- ۳ - یکی از حروف اضافه. پاداش نیکی و پدی است که برعکس نوشته شده است. آلاچیو و خانه صحرایی که از شاخ و برگ درختان درست کنند. ازمارکهای اتومبیل
- ۴ - فروغی بهطامی میگوید: یک شب آخر دامن آه سحرخواهم گرفت. دادخودرا رآن... بیداد گرخواهم گرفت. خوردن و ظرفش را شکستن کتابه از ناشکری و ناسیاسی است. چاند. از مراکراسان
- ۵ - بنیاد وپایه. قسمت اول پاپوش لیسستو قسمت دوم بمعنی بزرگان است (دوکلمه). از دین برگشتگی وارنداده
- ۶ - تکرار یک حرف. چرک. خرد درهم ریخته. کلمه تحسین بمعنی خوب و خوش است که برعکس شده است
- ۷ - آشوب و هنگامه. نابلی معروفی ارلئونارد - دارپنچی
- ۸ - امام جماعت. ماه بسوس و مامید
- ۹ - سطل بی ته. اهالی هندوستان.

بهزبان سریانی بمعنی میلاد و ولادت حضرت عیسی است ۱۰ - یکی ازضایر. هم بمعنی بخشنده است و هم اسب تندرو ۱۱ - پیامبر. سرنوشت هربندهای بدست خدا است ولی سرنوشت این خدا بدست بنده است! بسوندی که صاحب و دارنده معنی می دهد. یکی از غدد داخلی ۱۲ - سیاستداری که خوب داوری کند.

عمودی :

- ۱ - راه رفتن باوقار وریبائی. فشارهایروحي
- ۲ - شن . یکی از رنگها ۳ - هم مکیدن است و هم نرش و شیرین . هبب سرشگسنة. توار بسی و سروه. جویان کوچولو. باریک ترین راه برای عبور بزرگترین وسیله. تنبل و افسرده ۵ - ارائه دهنده سوخنهای غیرفیبلی ۶ - تحمل سختی و مشقت کردن ۷ - بیست و پنجم خرداد سالروز تولد اوست ۸ - قسمتی از پا ۹ - مرزعه. صمغ
- ۱۰ - بخشنده روح. از بچههای کویراست
- ۱۱ - سالروز شهادت امام جعفر صادق ۱۲ - عربیرالسلفطان ناصرالدین شاه ۱۳ - بنیایان کاری توجه کردن . شیوه وراه و روش کار ۱۴ - روز قیام است ۱۵ - روز جهانی کودک.



توصیه‌های پزشکی

شکستگیها

نوع اصلی تقسیم می‌کنند: نوع اول، شکستگی بسته یا ساده است که بدون هیچ زخم پوستی یا گواشی رخ می‌دهد، و نوع دوم، شکستگی باز یا مرکب است که با شکافتگی گوشت همراه است و امکان دارد انتهای استخوان شکسته به داخل گوشت فرو برود. برخی از موارد شکستگی نوع دوم ممکن است از این نیز پیچیده‌تر و همراه با صدمات جدی باشد، مانند سوراخ شدن یا شکافته شدن ریه‌ها به واسطه شکستگی استخوان.

به هنگام بروز شکستگی مرکب، همواره خطر ایجاد عفونت وجود دارد. اگر از این بابت مشکوک هستید، درمان را به صورت یک شکستگی باز انجام دهید و محل شکستگی را با یک پارچه استریل مخصوص پانسمان ببوشانید. پارچه پانسمان را به اطراف شکستگی بپیچانید ولی از وارد کردن هرگونه فشار بر روی آن بپرهیزید.

هرگز سعی در راست کردن یک عضو شکسته نداشته باشید، زیرا هرگونه حرکتی برای بیمار دردآور خواهد بود. اگر فکر می‌کنید رسیدن کمک پزشکی مدتی به طول می‌انجامد، سعی کنید عضو صدمه دیده را بدون حرکت نگاه دارید. برای این کار می‌توانید یک تراشه مخصوص بستن شکستگیها یا تکه چوبی را که بالفا نرمی پوشانده شده است در امتداد

اقدامات لازم

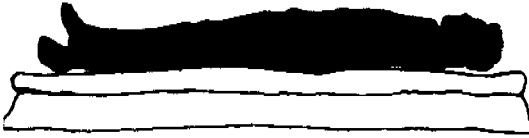
۱- هر نوع خونریزی را متوقف و درخواست کمک پزشکی کنید.

۲- به استثنای شکستگی دست یا استخوان جنبری (ترقوه) که می‌توان بیمار را جابه‌جا کرد او را در همان جایی که هست نگاه دارید، مگر آنکه ماندن وی در آن مکان خطرات بیشتری به دنبال داشته باشد.

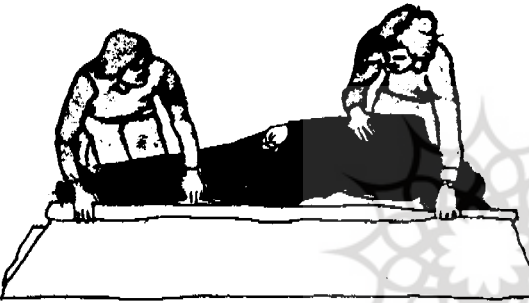
شکستگی استخوان با نشانه‌هایی از فیبیل درد، حساسیت زیاد حتی در اثر یک تماس کوچک، ورم و کوفتگی، یا کاهش قدرت کنترل یا شکل غیر عادی عضو آسیب دیده، تشخیص داده می‌شود. شکستگی استخوان باید توسط پزشک درمان شود. در صورت امکان، به جای حرکت دادن بیمار که احتمال درد و صدمه بیشتری برای او دارد، سعی کنید پزشک را به بالین او بیاورید. در مدت انتظار برای رسیدن کمک پزشکی، فرد مصدوم را بوسی حرکت نگاه دارید و از هرگونه خونریزی جلوگیری کنید به طور کلی، شکستگیهای استخوان را به دو

بازکردن پتو، وی را به پشت برگردانید .

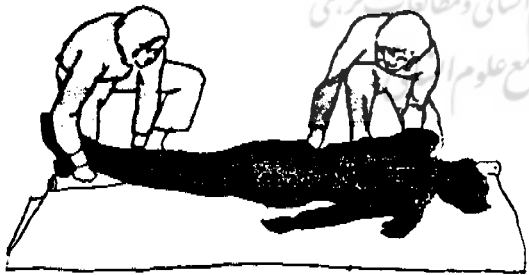
۴ - دوگوشه پتو را درست سر بیمار بگیرید و روی زمین بکشید . در این حال سعی کنید که پشت او تا آنجا که ممکن است به صورت مستقیم نگاه داشته شود .



۱. يك پتو را در طول تا نیمه لوله کنید و لبه لوله شده را در امتداد بدن فرد مصدوم قرار دهید.



۲. بیمار را با دقت و احتیاط به طرف خودتان بفلتانید و پتو را تا پشت او به جلو بکشید.



۳. بیمار را به روی پتو بفلتانید و پس از بازکردن پتو، وی را به پشت برگردانید.

لطفاً ورق بزنید

عضو شکسته بگذارید و آن را با ملایمت در بالا و پایین محل شکستگی به عضو مورد نظر ببندید .

درد ناشی از شکستگی استخوان ترقوه را می توان کاهش داد . سعی نکنید لباسهای بیمار را درآورید . یک بالشک کوچک ، تقریباً به اندازه مشت خودتان ، زیر بغل فرد مصدوم در طرف شکستگی بگذارید و ساعد او را به صورت قطری روی سینه اش قرار دهید . البته خود بیمار نیز برای تحمل وزن بازویش به طور غریزی مایل است دست خود را در چنین وضعیتی قرار دهد . اگر بیمار مجبور به راه رفتن باشد ، مچ دست او را بایک نوار باند پیچی یا یک شال کردن ، با احتیاط و ملایمت به کردن او ویزان کنید .

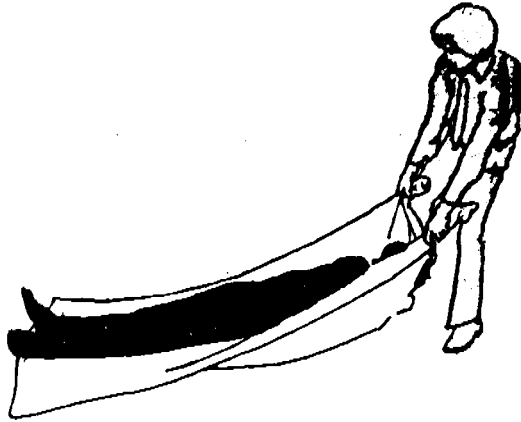
شیوه جابه جا کردن یا انتقال يك فرد مصدوم

اگر بنا به دلایلی ، مثلاً " احتمال وارد آمدن صدمات بیشتر ، مجبور به حرکت دادن فرد مصدوم هستید ، مراقب باشید که این کار به ویژه در صورت صدمه دیدن ناحیه کردن و یا تیره پشت ، با احتیاط و دقت کافی انجام گیرد . در صورت امکان ، فرد دیگری را به کمک بگیرید . روشی که ذیلاً توضیح داده می شود می تواند برای حمل بیمار به وسیله تخت روان یا برانکار نیز به کار گرفته شود .

۱ - یک پتو را در طول تا نیمه لوله کنید و لبه لوله شده را در امتداد بدن فرد مصدوم قرار دهید .

۲ - بیمار را با دقت و احتیاط به طرف خودتان بفلتانید و پتو را تا پشت او به جلو بکشید .

۳ - بیمار را به روی پتو بفلتانید و پس از



۴. دو گوشهٔ پتو را در سمت سر بیمار بگیرید و روی زمین بکشید. در این حال سعی کنید که پشت او تا آنجا که ممکن است به صورت مستقیم نگاه داشته شود.

چه نوع سمی خورده است. هر لحظه ممکن است او از هوش برود و به همین دلیل، داشتن چنین اطلاعاتی می تواند کمک مؤثری به پزشک معالج در درمان بیمار به حساب آید. در جست و جوی بطریقه ها، قرصها، دانه ها، یا بوی بتزین، نفت سفید، مواد و مایعات پاک کننده و امثال آن باشید و اطلاعات خود را در اختیار پزشک قرار دهید تا جریان تشخیص با سرعت بیشتری انجام گیرد.

بیمار را وادار نکنید که سم بلعیده را به صورت استفراغ برگرداند، زیرا این کار می تواند خطرناک باشد. اگر سم مورد نظریکاشید یا یک مادهٔ قلیایی باشد، مواد استفراغی که طبعاً "آلوده به سم است با مری و ناحیهٔ کلو و احتمالاً" محاری بینی برخورد می کند و این نواحی را در معرض اثرات مخرب و فاسد کنندهٔ سم قرار می دهد. همچنین اگر این سم از نوعی باشد که بتواند به راحتی به صورت بخار درآید، بیمار مجبور خواهد شد تا ضمن

مسمومیت

اقدامات لازم

- ۱ - به پزشک اطلاع دهید.
- ۲ - اگر بیمار نفس نمی کشد، بادم زندگی - بخش به او تنفس مصنوعی بدهید. اگر فکر می کنید که سم همچنان در دهان او باقی است از روش دهان به بینی استفاده کنید.
- ۳ - چنانچه بیمار از هوش رفته است اما نفس می کشد یا آثار حالت تهوع در او دیده می شود، وی را به شکم بخوابانید و سرش را به یک سمت بچرخانید و دست و پای آن سمت را به بالا بکشید. در خلال مدتی که منتظر کمک پزشکی هستید، او را در همین حالت نگاه دارید.
- ۴ - اگر بیمار بهوش است، از وی بپرسید که

شکستگیها آمد توجه کنید .

فرد بیهوشی که به پشت افتاده است همواره در معرض خطر مسدود شدن مجاری تنفسی قرار دارد . بیمار را به شکم بخوابانید و سرش را به یک سمت برگردانید و پای آن سمت را به اندازه‌ای بالا بکشید که ران نسبت به بدن زاویه‌ای باز تشکیل دهد . ساعد آن سمت را نیز تا جایی که دست در مقابل آرواره قرار گیرد بالا بکشید .

بالا کشیدن دست و پای بیمار، باعث می‌شود که جریان گردش خون برای تمام قسمتهای بدن با سهولت بیشتری انجام گیرد و ذخیره خونی لازم برای حداکثر اندامها، بدون آنکه فشاری بر سایر قسمتهای بدن وارد آید، فراهم گردد . چانه بیمار را به جلو و بالا بکشید تا از بسته شدن گلو به وسیله زبان جلوگیری شود . ترتیبی دهید که پاها، دستها و بدن بیمار، مختصری بالاتر از سر او قرار گیرد . در



وضعیت بازیافت سلامت

این حالت، چنانچه مایعی در مجاری تنفسی او وجود داشته باشد، به جای وارد شدن به ریه‌ها از دهانش خارج می‌شود .

برای حفظ گرمای بدن بیمار، او را با یک زیرانداز، کت یا پتو بپوشانید و تا رسیدن کمک پزشکی نزد او بمانید، زیرا او باید از نزدیک تحت مراقبت باشد تا در صورت تغییر شرایط و بروز هر مشکلی، درمانهای اولیه برای او انجام گیرد . ■

استفراغ ، بخارات حاصل را که می‌تواند به شکل کشنده‌ای بر ریه‌های او اثر بگذارد استنشاق کند .

صرف نظر از نوع سم ، این خطر وجود دارد که بیمار، از مواد استفراغ شده خویشتن استنشاق کند و دچار خفگی شود . این خطرات ناشی از استنشاق مواد استفراغی، بیشتر از پیامدهای مربوط به انتظار برای رسیدن گروه کمکهای پزشکی است . بیمار را گرم نگاه دارید و تا رسیدن پزشک، او را تنها نگذارید، زیرا هر لحظه ممکن است حالتی بحرانی بر او عارض شود یا تنفس او قطع گردد و احتیاج به کمکهای بیشتری داشته باشد .

حالت بیهوشی

اقدامات لازم

۱ - باید سرعت عمل داشته باشید .
تلاشهای خود را تا رسیدن کمک پزشکی، روی زنده نگاه داشتن بیمار متمرکز سازید .
۲ - اگر تنفس بیمار قطع شده است، با دم زندگی بخش به او تنفس مصنوعی بدهید و این کار را تا آغاز مجدد تنفس یا رسیدن کمک پزشکی ادامه دهید .

۳ - اگر بیمار نفس می‌کشد، او را به شکم بخوابانید و سرش را به یک سمت برگردانید و دست و پای آن سمت را به بالا بکشید .

۴ - پزشک را خبر کنید .

حالت بیهوشی ممکن است از یک حمله غش خفیف تا یک اغمای عمیق تغییر کند . به هنگام نقل و انتقال یک فرد بیهوش، به ویژه در مواردی که همراه با صدمه جدی باشد، نهایت دقت را به خرج دهید و به نکاتی که در صحبت

نظریه پردازان تعلیم و تربیت در جهان

مؤننه سوری

خانم " ماریا مؤننه سوری " به عنوان یکی از نظریه پردازان بزرگ رشته تعلیم و تربیت در جهان شهرت دارد . او در سال ۱۸۷۰ در اینتالیا چشم به جهان گشود در رشته پزشکی تحصیل کرد و به عنوان پزشک به مطالعه رفتار کودکان عقب مانده گرایش پیدا کرد . علاقه به این موضوع موجب شد که به مطالعه رشد کودک و در نتیجه تلاشهای تربیتی تمایل پیدا کند .

در مطالعات تربیتی از نظریات " دیویس " و " دکرولی " تأثیر پذیرفت . در سال ۱۹۰۷ در شهر رم محله " سن لورنزو " کودکانی را بنیان گذاشت . در این مرکز روشهای تربیتی بر محور رغبتها و نیازهای خردسالان تنظیم می شد و مؤننه سوری از طریق جلب نظر کودکان به انجام کارهای مورد علاقه خودشان ، سعی می کرد آنان را یاری دهد که مراحل رشد خود را بطور پربار سپری کنند . مؤننه سوری تمایلات رفتاری کودکان را

به عنوان شاخص های مراحل رشد تلقی می کرد .

حاصل تجربیاتی که مؤننه سوری از تلاش در این کودکان کسب کرد ، کتابی بود که در سال ۱۹۰۹ تحت عنوان " تعلیم و تربیت علمی " منتشر کرد . او در سال ۱۹۱۲ به ایالات متحده آمریکا سفر کرد ، در آنجا با " جان دیویی " آشنایی بیشتری پیدا کرد و شناخت بهتر و دقیقتری از نظریات دیویی به دست آورده یکی از شاگردان دیویی را به عنوان دستیار خود انتخاب کرد .

" مؤننه سوری " کوشش می کرد با استفاده از اصول علوم تجربی رفتار کودکان را بشناسد ؛ او از این طریق مبنای علمی تعلیم و تربیت را تقویت بخشید ؛ برخی از قوانین رشد روانی کودک را کشف کرد و با اتخاذ روش خاص سعی می کرد موجبات رشد ذهنی خردسالان را فراهم آورد . کوششهایش در زمینه تربیت دهی کودکان دگرگونی بارزی به وجود آورد و با توفیق چشمگیری روبرو شد .

" مؤننه سوری " عقیده داشت

که کودکان دنیای مخصوص خود را دارند و نباید عالم آنها را با دنیای بزرگترها یکسان انگاشت . معتقد بود که رشد کودک تابع قوانین خاصی است . دیدگاههایش در زمینه رشد طبیعی کودک و تأکیدهایی که در خصوص پرهیز از تحمیل دنیای بزرگترها به کودکان به عمل می آورد ، او را با نظریات " روسو " نزدیک می نمود . در آثار خود از سردرگمی کودکان در عالم بزرگترها سخن می گوید و تأکید می ورزد که خردسالان از قدرت درک ایس عالم عاجز هستند و هشدار می دهد که با اتخاذ این رویه تربیتی اشتباه آمیز ، کودکان با آینده مبهمی مواجه می شوند . در این باره عقاید او با باورهای " روسو " شباهت دارد و لحنی شباهه او پیدای کند .

مؤننه سوری در مورد پرورش اعتماد به نفس خردسالان و استقلال طبع آنان تأکید خاص می ورزد ؛ ضرورت برنامه ریزی دقیق در تعلیم و تربیت را مطرح می سازد و برای باوراست که برنامه ریزی در این زمینه شرایط تربیتی و مواد آموزشی و پرورشی را شامل می شود و باید نتایج حاصل از این برنامه ریزی ارزشیابی شود . بنابراین نظریه " مؤننه سوری " معلم

◀ بقیه در صفحه ۶۶

قرار دهند که در این وضعیت فرزند ارشد می تواند بخوبی وظائف خود را نسبت به هر کدام انجام دهد و در امور زندگی به موفقیت هائی نیز دست یابد .

۸ - خلاء های والدین و وابستگی

مسئله خلاء های فکری، عاطفی، روحی و روانی والدین خصوصا " مادران یا بعبارتی دیگر خلاء های رشد شخصیتی والدین یکی از عوامل مهم در ایجاد وابستگی فرزندان می باشد. در بسیاری از موارد مشاهده شده است که هر کدام از والدین برای رسیدن به آرزوها و آمال دست نیافته خود ویا برای پر کردن خلاء های گذشته خویش، فرزندان را وسیله ای برای اینکار قرار می دهند بطوریکه با روشهای مختلف تحمیلی القائی، تلفیقی آرزوهای دست نیافته خود را به فرزندان خویش منتقل و یا تحمیل می کنند. بجای اینکه سعی در رشد صحیح استعداد های فرزندان و یارشد صحیح تربیتی شخصیتی آنها داشته باشند، بعکس فرزندان را وسیله ای قرار داده، خلاء های خویش را به فرزندان (در ذهنیت ها، باورها، افکار، اعتقادات و رفتار و عادات و غیره) انتقال می دهند و در نتیجه ساختار تربیتی - شخصیتی فرزند خویش را آنطور که خود والدین می خواهند و می دانند (با ساختار ها و دانسته های ناقص خود) فرم می دهند و نه آنطور که فرزند با تمام استعداد هایش آمادگی آنها را دارد. در چنین وضعیتی است که در سنین جوانی و بزرگسالی فرزند دچار اختلالات شخصیتی می شود بطوریکه حتی هویتش برای خود ناشناخته می باشد. خواسته هایش، شغلش و همسرش، رشته

پسر ارشد بعنوان پشتوانه بسیار مهمی برای کل خانواده مطرح بوده است. از آنجاییکه پسر ارشد از مزایای بسیار زیادی (عاطفی، فکری مالی و غیره) برخوردار بوده است لذا می - بایستی وظائف سنگینی را در غیاب پدر در قبال خانواده خود بعهده بگیرد. این وضعیت بخاطر نداشتن آگاهی کامل به وظایف و عدم رعایت تعادل در زندگی فردی و خانوادگی همیشه یک وابستگی خاص و مسائل ناشی از آن را همراه داشته است. بطوریکه در بسیاری از موارد این وضعیت باعث بروز اختلالات شدید در زندگی فردی فرزند ارشد منجمله اختلالات زناشویی شدید وجدائی و نهایتا " طلاق شده است. زیرا وظائفی را بعهده فرزند ارشد می - گذارند که هنوز برای انجام آن وظائف رشد نکرده و تربیت نشده است. فرزندان که متاهل هستند خود را بر سر دو راهی های خطرناکی می بینند که از یک طرف مسئولیت و وظایف خود نسبت به والدین و خانواده و از طرف دیگر وظائف و مسئولیت خود نسبت به همسر و فرزندانش همراه با توقعات و خواسته های غیر منطقی و بی مورد و ناهماهنگ اطرافیان می باشد که آنها را تحت فشارهای روحی، روانی و فکری شدید قرار می دهد. در حالیکه اگر فرزند ارشد را بخوبی و با تلاش بسیار زیاد تر تربیت کنند، او می تواند برای دیگر فرزندان بصورت مربی و الگو عمل کند و از بار سنگین تربیت آنها که بر دوش والدین است بکاهد. و از طرفی دیگر اگر والدین و همسر فرزند ارشد سعی کنند که با همکاری و حسن تفاهم نسبت به هم برخورد کنند آنها می توانند فرزند ارشد را در موقعیت مناسبی



باورها و اعتقادات فرزند وارد می سازد. و همین امر می تواند عامل بسیار مهمی در جلوگیری از پیشرفت فرزند در زمینه های مختلف باشد و ثبات فکری و روحی او را برهم زند که این امر برای فرزند خانواده و جامعه اثرات سوتی را دربردارد.

دکتر ابوالقاسم فرشید فر

تحصیلی اش همه برای او نا آشنا و در نهایت ناخواسته می باشد. در بعضی مواقع حتی دچار حالات چندگانگی و از خود بیگانگی می شود. بطوریکه تضاد میان خواسته های تحمیل شده از طرف والدین و خواسته های درونی خود فرزند او را در معرض تعارضات ، کشمکشها و اضطرابات شدید قرار می دهند که این شک و تردیدهای بی مورد، صدمات فراوانی به اعتمادیه نفس، اراده و سلامت ذهنیت ها - افکار و

<p>سال ۱۹۴۸ اثر معروف خود را عنوان " از کودکی تا جوانی رامشتر کود و در سال ۱۹۵۰ ۸۲ سال عمر و کوششهای بی مروان و خدمات عظیمی که رسمه شایسته تقدیر و انجام داده اند و بر همین بسمت دانش کرامی یاد دکتر احمد باقی</p>	<p>عینی و بالینی بر مبنای اندیشه های استوار است که مبنای سوری احتمالاً آنها را به "بستانری" مدهیور است و شاید به سبب همین چنددوگانگی تفکرات "مبنای سوری" در بعضی مواقع از صبح و روشنی بسختی سپس انباشت ملاود بر کتاب "تعلیم و تربیت عینی" که فعلاً به آن اشاره شد و چند اثر دیگر مبنای سوری در</p>	<p>● شبهه ارضحه ۶۴ حکایت بر خلافت گسودگ و فکری بر مبنای او نفس متفاوتی بخواهی کند و وظایف او تغییر می یابد یافت. تفکرات این نظریه بر مبنای بر مبنای بیشتر جنبه بالینی دارد و از طرف بر مبنای او مبنای می شود بدین ترتیب، مبنای عینی او در ظهور تعلیم و تربیت زمینه عینی خاصی را می گشاید. در ضمن حال باید توجه داشت که مبنای نظریات</p>
--	--	---